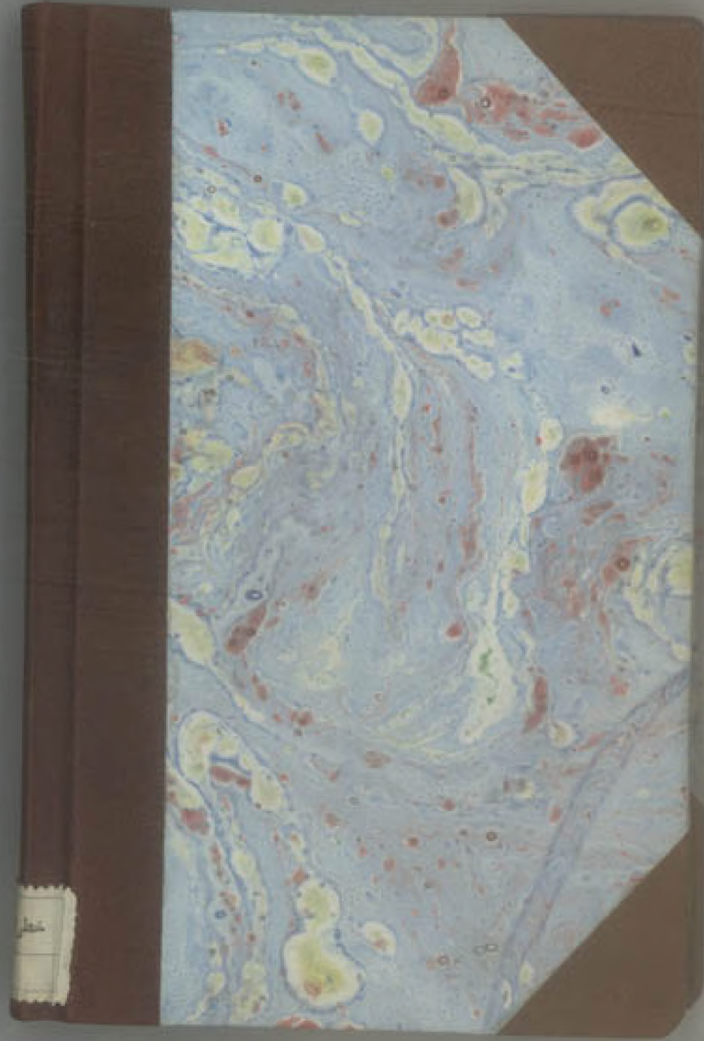
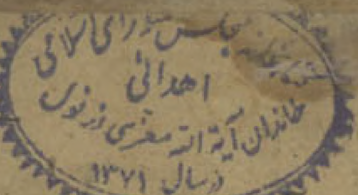






انچه بدل بجا اوردن ان واجبست مثل نیت نماز سیم
انچه باعضا بجا آوردن آن واجبست مثل سجود چهارم
انچه بزبان بجا آوردن ان سنتست مثل قنوت خواندن
پنجم انچه بدل بجا اوردن ان سنتست مثل بخاطر
گذرانیدن معنی انچه در نماز خوانده میشود ششم
انچه باعضا بجا آوردن ان سنتست مثل دستها برداشتن
در حال قنوت هفتم انچه بزبان ترک کردن ان واجبست
مثل تکلم کردن بدو حرف که قرآن ودعا نباشد
هشتم انچه بدل ترک کردن ان واجبست مثل دست
بستن در نماز چنانچه مذهب حنفیاست نهم انچه بزبان
ترک کردن ان سنتست مثل قرائت ماموم با وجود
شنیدن قرائت امام دهم انچه بدل ترک کردن
آن سنتست مثل فکر در کار دنیا یازدهم انچه باعضا
[illegible] آن سنتست مثل انکه دست بر [illegible] طرف

متکبران و ما در رساله اثنا عشریه که حسب الامر اشرف
ارفع بفارسی ترجمه بیان کرده ایم که هر یک ازین دوازده
نوع دوازده قسم است و همه اقسام را بتفصیل دران رساله
مذکور ساختیم **فصل** بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه
یومیه سیصد و شصت و دو فعل واجبست باین تفصیل
در رکعت اول بیست و یک فعل واجبست **اول** ایستادن
دوم رو بقبله کردن **سیم** نیت کردن **چهارم** تکبیر احرام
گفتن **پنجم** درنگ نمودن در وقت تکبیر **ششم** قرائت
کردن **هفتم** درنگ نمودن بقدر قرائت **هشتم** خم
شدن بجهت رکوع **نهم** درنگ نمودن در رکوع بقدر
ذکر **دهم** ذکر گفتن **یازدهم** سر از رکوع برداشتن
دوازدهم لحظه درنگ نمودن در سجود بقدر ذکر **سیزدهم**
خم شدن بجهت سجود **چهاردهم** درنگ نمودن در سجود
بقدر ذکر **پانزدهم** ذکر گفتن **شانزدهم** سر از سجده برداشتن

نماز گذارد اگرچه یکنوبت باشد بهر جانب که خواهد **فصل**
اگر بر شخصی بعد از انکه نماز گذارده باشد ظاهر شود که
در حال نماز روی او بقبله نبوده نماز را اعاده نماید
اگر وقت باشد و قضا کند اگر وقت باقی نماند و اگر
ظاهر شود که قبله در جانب راست او یا در جانب چپ او
بوده پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده [illegible] و اگر وقت
گذشته باشد نمازی که کرده کافیست و قضای ان لازم نیست
و اگر ظاهر شود که قبله در پس پشت او و در برابر روی
او نبوده درینصورت از چهار حال بیرون نیست یا قبله
در مابین پیش رو و جانب راست بوده یا در مابین
پیش رو و جانب چپ یا در مابین پس و پشت و جانب
راست یا در مابین پس و پشت و جانب چپ پس در دو
صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید
و اگر وقت باقی نباشد قضا لازم نیست و در دو صورت

آخر نماز را بسر برده خواه وقت باقی باشد و خواه نه شد
و دیگر آنکه ... در نماز واجب رو بقبله کردن است مگر شود
مثل اگر شخصی از دشمنی که در جانب قبله باشد بگریزد و وقت
نماز تنگ باشد پس بر آن شخص واجبست که در اثنای
گریختن پشت بقبله نماز بگذارد و همچنین اگر مال کسی خواهد
شخصی را ... مرکبی که از خانه صاحب بیرون رود و در ...
جهت قبله نباشد و وقت نماز تنگ باشد اما اگر وقت
تنگ نباشد نماز را در وقت بیرون رفتن و گریختن
نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر برطرف شود فصل
آنچه در نماز معتبرست دوازده نوع است یا فعل است
یا ترک مثل ... هر یک ازین دو یا واجبست یا سنت
و هر یک ازین چهار یا بذات یا بدل یا با اعضا و جمیع آنچه
بنماز تعلق دارد ازین دوازده نوع بیرون نیست اول
آنچه بزبان بجا آوردن آن واجبست مثل تکبیرة الاحرام ...

ننماید تا نماز او بترتیب قضا شود و جایز نیست مردی خود را
بجهت قضای نماز زنی باجاره دهد مخیر است میان
جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز
مرد باجاره دهد بشرط آنکه اجنبی آواز او را نشنود بتفصیلی
که قبل ازین مذکور شد مقصد نهم در نمازی که از
شخصی فوت شده باشد بر پسر واجبست که از بجای آورد
بدانکه بر پسر واجبست که بعد از فوت پدر نمازی را که
از و فوت شده قضا کند بدو شرط اول آنکه میت را
پسری بزرگتر نباشد که اگر بزرگتر باشد بر پسر کوچک
واجب نیست اما اگر دو پسر داشته باشد یا زیاده که هم
در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را بالسویه بجا آورند
و اگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چهار پسر او را بماند و پنج
نماز از و فوت شده باشد در اینصورت قضای آن یک نماز
بر ایشان واجب کفاییست یعنی هر کدام بجای آورند از

از دیگران ساقط میشود انکه پدر وصیت نکرده باشد
که شخصی را غیر پسر بزرگتر جهت او استیجار کنند که اگر وصیت
کرده درینصورت قضای نماز پدر از پسر بزرگتر ساقط است
و بعضی از مجتهدین شرط ثالث کرده اند و آن آنست که آن
نماز بواسطه بیماری یا عذری از پدر فوت شده باشد
پس اگر عمداً بی عذری از او فوت شده باشد بر پسر قضای
آن لازم نمیدانند و بعضی شرط رابع کرده اند و آن آنست
که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر
طفل یا مجنون باشد قضای نماز پدر را بعد از بلوغ و عقل
بر او واجب نمیدانند **مطلب دوم** در نمازهای سنتی
و انواع آن بسیار است و درین کتاب از آنجمله بیست و
چهار نماز مذکور میشود چنانکه قبل ازین گفته شد **اول**
نوافل یومیه است که هر شبانروز گذاردن آن سنت است
و آن سی و چهار رکعت است هشت رکعت نافله ظهر است

مقدم بر ظهر و هشت رکعت نافله عصر است مقدم بر عصر
و چهار رکعت نافله مغربست بعد از مغرب و دو رکعت
نشسته که بیک رکعت حساب است و از او وتیره گویند نافله
خفتن است بعد از خفتن و هشت رکعت نماز شب است
و دو رکعت نماز شفع است و یک رکعت نماز وتر است و دو
رکعت نماز نافله صبح است و اول وقت نافله ظهر زوال است
و آخر آن وقتیست که سایه شخص بمقدار دو قدم بر سایه
وقت زوال افزاید در شهری که وقت زوال شاخص را
سایه باشد و در شهری که سایه وقت زوال معدوم شود
آخر آن وقتیست که سایه بعد از عدم بدو قدم برسد
و مراد از قدم هفت یک شاخص است و اول وقت
نافله عصر فارغ شدن از نماز ظهر که در اول وقت گذارده
میشود و آخر آن وقتیست که سایه شخص بمقدار چهار قدم
برسد و اول وقت نافله مغرب فارغ شدن از نماز مغرب

که در اول وقت گذارده شود و آخر آن بطرف شدن
سرخی که در جانب مغرب بهم میرسد و وقت نافلهٔ خفتن
تا بنصف شب میکشد و وقت نماز شب از نصف شب تا
تا طلوع فجر دوم هر چند بفجر دوم نزدیکتر باشد افضل است
و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوم طالع شود
چهار رکعت باقی را مخفف بگذارد و اگر قبل از اتمام چهار رکعت
طالع شود نافله را قطع کند و بنماز صبح اشتغال نماید و جایز است
که نماز شب را در اول شب بگذارد هرگاه بترسد که در نصف
باقی شب بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر را در میان
فجر اول و فجر ثانی بجا آورند و وقت نافلهٔ صبح بعد از فارغ
شدن از شفع و وتر و وقت آن میکشد تا سرخی مشرق
و ادعیه و آداب و نوافل یومیه بسیار است و ما از آن در
کتاب مفتاح الفلاح بتفصیل مذکور ساختیم و درین
کتاب آنچه اهم است مذکور میسازیم بدانکه چون

زوال

وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُفَرِّجَ عَنِّی کَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَ اَنْ تَسْتَجِیبَ
لِی کَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَ اَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ یُوسُفُ
اِذْ فَرَّقْتَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اَهْلِهِ وَ اِذْ هُوَ فِی السِّجْنِ فَاِنَّهُ
دَعَاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَنَا اَدْعُوكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ
وَ سَاَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ وَ اَسْاَلُكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ
اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُفَرِّجَ عَنِّی کَمَا فَرَّجْتَ
عَنْهُ وَ اَنْ تَسْتَجِیبَ لِی کَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ پس حاجت خود را بخواهد و بعد از آن دو رکعت
دیگر نافلهٔ عصر را بگذارد پس این دعا بخواند یَا مَنْ
اَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَ سَتَرَ الْقَبِیحَ یَا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْجَرِیرَةِ
وَ لَمْ یَهْتِكِ السِّتْرَ یَا کَرِیمَ الصَّفْحِ یَا عَظِیمَ الْمَنِّ یَا
حَسَنَ التَّجَاوُزِ یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یَا سَامِعَ
کُلِّ نَجْوَی وَ یَا مُنْتَهَی کُلِّ شَکْوَی یَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ
قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا یَا رَبَّاهُ یَا رَبَّاهُ یَا رَبَّاهُ یَا سَیِّدَاهُ

یا سیداه یا سیداه یا غایة رغبتاه یا ذا الجلال و
الاکرام اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و
الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد
و علی و الحسن و محمد صاحب الزمان سلام الله علیهم
اجمعین ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تکشف کربی
و تغفر ذنبی و تنفس همتی و تفرج غمی و تصلح شانی
فی دینی و دنیای و ان تدخلنی الجنة و لا تشوه خلقی
بالنار و لا تفعل بی ما انا اهله برحمتک یا ارحم
الراحمین پس اذان و اقامت بگوید از برای نماز عصر
و بعد از گذاردن نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد
از ان بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسأله
ان یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس
مسکین مستجیر لا یملک لنفسه ضرا و لا نفعا

و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا اللهم انی اعوذ بک من
نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من علم لا ینفع
و من صلوة لا ترفع و من دعاء لا تسمع اللهم
انی اسئلک الیسر بعد العسر و الفرج بعد الکرب
و الرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنک
وحدک لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
و سنت که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند
و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر ده نوبت بخواند
بعد از ان دو سجدهٔ شکر بجا آورد بطریقی که قبل از این
مذکور شد و باید که آخر دعاهائی که بعد از نماز عصر
میخواند این دعا باشد اللهم انی وجهت وجهی الیک
و اقبلت بدعائی علیک راجیا اجابتک طامعا
فی مغفرتک طالبا ما وایت به علی نفسک مستنجزا
وعدک اذ تقول ادعونی استجب لکم فصل

على [illegible] و [illegible]

[illegible] الف [illegible] حدیث

[illegible] داخل شود باید که یعنی تا خیر شود چه نماز مغرب

جهت [illegible] مضیق است چنانکه قبل از این مذکور

[illegible] مغرب را که ادا کرد تعقیب [illegible]

[illegible] و بعد نوبت بگوید الحمد لله

یفعل [illegible] لا یفعل ما یشاء غیره پس نافله

[illegible] در ائمه معصومین سلام الله علیهم

مبالغه و تاکید در کردن نافله مغرب بسیار است

چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

روایت شده است که [illegible] که ترک مکن

چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر که

باشی [illegible] و ایشان بر ترتیب [illegible] و مکروه است

حرف زدن میانه نماز مغرب و نافله آن و همچنین مکروه است

فرمود که اول عبادت روزه و خموشی است

یا احمد میدانی نتیجهٔ روزه چیست گفت نه فرمود

کم خوری و کم گویی و نتیجهٔ کم گویی حکمت و

نتیجهٔ حکمت معرفت و نتیجهٔ معرفت یقین و چون

بنده صاحب یقین شود پروا از سختی و سستی

دنیا نکند و چون چنین شود از من و کرده

من راضی باشد و چون برضای من عمل کند

سه صفت با و عطا فرمایم شکری که مخلوط بجهل نباشد

و ذکری که مخلوط بنسیان نباشد و محبتی که بر

مرادوست

دارد من او را دوست دارم و خلق را دوست او
گردانم و چشم و دلش را بعظمت و جلال خود
کشایم پس علم خواص خود را از وی پوشیده ندارم
محبت وی روز هم زبان و هم راز او باشم تا آنگه
ـیت و مجالستش از غیر من قطع شود و کلام
خود و کلام ملائکه خود با و بشنوانم و سر خود را
که از خلق پنهان داشته ام باو بشناسانم و لباس
حیا در وی پوشانم تا خلق از وی حیا کنند و گناهانش را
بیامرزم و دلش را خزینه اسرار خود کنم و پرده
از احوال …

و نزدیکی که بعد از آن دوری نه بیند و خشوعی
که قساوت در عقبش نباشد و تذکری که
نسیان در پی نبود و عزتی که بعد از آن خواری نه بیند
و صبری که بعد از آن جزع نکنند و حلمی که بعد از آن
پشتاب نشوند و دلشان را مملو حیا گردانم تا همیشه
از تو حیا کنند و ایشان را با آفات دنیا و آفات نفوس
خود و وسواس شیطان بینا گردانم تا از فتنه
آن ایمن باشند بعد از آن فرمود یا احمد
از ملازمت ورع غافل مباش که اول و میان و آخر آن
… مومن و عماد

دینست و ورع مثل کشتی است چنانکه از دریا بی کشتی
نتوان کذشت همچنین زاهد بی ورع از دنیا نجات
نتواند یافت یا احمد بورع همه درهای توفیق
بر بنده کشوده شود و بورع در پیش مردم مکرم
و در پیش خدا عزیز و معظم کردد یا احمد خموشی
پیشه کن که معمورترین دلها دل صالحان و خاموشانست
و خراب ترین دلها دل بیهوده کویانست یا احمد
عبادت ده جزو است نه جزو طلب حلال است
و اکر مطعم و مشرب خود را از حرام پاک کنی در حفظ
و پناه [illegible]

تا نفس و شیطان را بر وی راهی نباشد یا احمد هیچ عبادتی
پیش من بهتر از کرسنکی و خموشی نیست پس کسی که
روزه کیرد و زبان از بیهوده ببندد مثل کسیست که
بنماز ایستد و قراءت یا احمد میدانی که بنده چه وقت
عابد باشد کفت نمیدانم فرمود وقتی که هفت [illegible]
[illegible] او را از حرام باز دارد و خموشی که
[illegible] باز دارد و خوفی که روز بروز
[illegible] و حیائی که در خلوت از من حیا کند
[illegible] ضرورت خورد و دنیا را دشمن
من دارم و خوبان را دوست دا[illegible]

که من ایشانرا دوست دارم یا احمد هیچ کسی که گوید
من خدا را دوست دارم مرا دوست ندارد تا
آنکه از دنیا بقوتی و جامهٔ سهلی راضی شود و عمر
خود را در عبادت من گذراند و خوشی را پیدا کند
و توکل بر من کند و گریه بسیار و خنده کم کند و
و مخالفت هوا و هوس کند و مسجد خانه‌اش
و علم مصاحبش و زهد [illegible] بستانش
و فقرا از رفیقانش باشند و طالب
و از غضب من بگریزد و از اهل دنیا و
باشد و خود را مشغول ذکر و تسبیح من دارد

صادق باشد و بعهد وفا کند و دلش از صفتها
و ارادها و فکرهای باطل پاک باشد و نمازش
از شرک و ریا و قصور پاک باشد و در فرایض سعی تمام کند
و راغب بثوابها و هارب از عذاب من باشد و رفیق
و همنشین دوستان من باشد یا احمد اگر بنده مثل
تمام اهل آسمان و زمین روزه گیرد و مثل ایشان نماز
کند و مثل ملائکه یکباره دست از طعام بکشد
و مثل عابدین لباسهای درشت و ذلیل بپوشد
و با این همه در دلش بقدر یک ذره حب دنیا یا
حب ریاست یا نام یا آوازه یا زینت دنیا باشد

در جوار من راه نیابد و محبت خود را از دلش
بردارم و دلش را تاریک کنم تا مرا فراموش کند
و حلاوت محبت خود او را نچشانم و بر تو باد
رحمت و سلام من و ایضا از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم مرویست که خدای تعالی فرموده
که ای آدمی زاد تو انصاف نمی آری و شرم نمیداری
همیشه با تو بنعمت و رحمت و شفقت و دوستی
و مهربانی میکنم و تو با من بذنوب و معاصی
مخالفت و دشمنی میکنی و همیشه خیر و رحمت من
بر تو نازل میشود و شر و مخالفت تو پیش من

می آید هر شب و روز فرشته کریم از تو عمل قبیح نزد من
می آرد اگر تو وصف خود را از دیگری بشنوی و ندانی
که ترا میگوید هر آینه دشمن خود شوی مرا در وقت
غضب یاد کن تا من ترا در وقت غضب یاد کنم و
هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله مرویست که منادی
از پیش عرش ندا کند که ای بنی آدم خدای تعالی شما را
سلام میرساند و میگوید من شما را مشتاق خود
میکنم و شما مشتاق من نمیشوید و من شما را از خود
میترسانم و نمیترسید شبها را بخواب و روزها را
بغفلت میگذرانید پس این راه دور و دراز را کی

طی میکنید و هم آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین
علیه السلم فرمود که یا علی ترا وصیتی چند میکنم
مادام که آنرا محافظت کنی همیشه در خیر باشی
یا علی بهترین جهاد اینست که چون صبح برخیزی
ظلم کسی در خاطر نداشته باشی و هر کس مردم
از زبانش بترسند از اهل دوزخ باشد بدترین
مردم کسی است که از ترس شر و زبانش اکرامش
کنند یا علی بدترین مردم کیست که آخرت بدنیا
بفروشد و بدتر از وکیست که آخرت خود را
بدنیای دیگری بفروشد یا علی هر کس قبول عذر
نکن

نکند خواه راست و خواه دروغ بشفاعت من
نرسد یا علی مزاح بسیار مکن که قیمت برود
و دروغ مگوی که نورت برود و زنهار ملال و کاهلی
بخود راه مده که چون ملال یابی صبر بر حق نکنی و
چون کاهل شوی ادای حق نتوانی کرد یا علی هر گناه را
توبه ایست مگر سوء خلق که صاحب خلق بد از هر
گناهی که بتوبه بیرون آید در گناه دیگر افتد بلکه تو در
آن ترک آنست یا علی خدای تعالی بهشت را از
خشت طلا و خشت نقره آفریده و دیوارش را از
یاقوت و سقفش را از زبرجد و ریگش از لؤلؤ

وخاکش از زعفران و مشک اذفر باید و بعد از آن
فرمود تکلم کن گفت لا اله الا الله الحی القیوم
سعادت یافت هر کس داخل من شد فرمود بعزت
و جلال من که داخل تو نشود شراب خوار و سخن
چین و دیوث و اعوان ظلمه و مخنث و نباش
و عشار و قاطع رحم یا علی چند کس از این امت
کافرند بخدا سخن چین و کسی که جست و جوی
اسرار مردم کند و دیوث کیست که زنی محرم
باشد محرم را یا حیوانی را نکاح کند و کسی
در فتنه سعی کند و کسی که صلاح جنگ

با اهل حرب مسلمین فروشد و مانع زکوة
و مستطیعی که حج نکرده بمیرد یا علی سه چیز از مکارم اخلاقست
در دنیا و آخرت عفو کردن از کسی که بر تو ظلم کند
و صله کردن با کسی و صله کردن با کسی که از تو
قطع کند و حلم ورزیدن از کسی که با تو ناخوشی
کند یا علی نماز چند کس مقبول نشود بنده که از
صاحبش بگریزد و زنی که شوهرش را برنجاند
و از و دوری کند و مانع زکوة یا علی هر کس
هفت صفت داشته باشد حقیقت ایمان
برایش کامل بود و درهای بهشت برایش گشوده شود

وضو را بر آب سازد و نماز را در وقت با حقوق
خود بگذارد و زکوة مال دهد و غضب خود را
حفظ کند و زبان خود نگاه دارد و از گناهان
استغفار کند و خیرخواهی اهل بیت طاهرین
علیهم السلام کند یا علی مجالست سه طایفه
دل را بمیراند اغنیا و ارذال و زنان یا علی سه چیز
از حقیقت ایمانست صدقه در وقت پریشانی
و انصاف بحق و بذل علم بمتعلم یا علی سه چیز است
که هر کس نداشته باشد عملش تمام نبود ورعی که
از معاصی نگاهش دارد و خلقی که با مردم مدارا

کند

کند و حلمی که جهل جاهل را بدان رد کند یا علی دو ساله
راه برو برای بر والدین و یک ساله برای صله رحم
و یک میل بعیادت مریض رود و دو میل بتشییع جنازه
و سه میل باجابت دعوت و چهار میل بزیارت
مؤمن و پنج میل بمدد درمانده و شش میل
باعانت مظلوم و در استغفار تقصیر مکن
یا علی چون کسی بمیرد مردم گویند چه گذاشت
و ملائکه گویند چه آورد یا علی سه چیز موجب
قساوت است شنیدن غنا و قصد کردن بلهو
و بدر خانه سلاطین رفتن یا علی هر کس خلقش

نیکوتر و حلمش زیاده تر و بیشتر با فرهنگ تر و انصافش
بیشتر از هر کس من شبیه تر و هم آنحضرت
صلی الله علیه و آله با بوذر رحمه الله فرمود یا ابا ذر
وصیت مرا محافظت نمای تا در دنیا و آخرت
نجات یابی خدا را چنان عبادت کن که گویا
او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند
یا ابا ذر اهل بیت من مثل کشتی نوح اند هر کس پناه
بایشان برد نجات یابد و هر کس از ایشان باز
ماند هلاک شود یا ابا ذر پنج چیز را پیش از
پنج چیز غنیمت دان جوانی پیش از پیری و صحت

پیش

پیش از بیماری و غنی پیش و فرصت پیش از
بی فرصتی و زندگی پیش از مرگ یا ابا ذر چون
کار خیری بخاطرت رسد تاخیر مکن که نمیدانی
بعد ازین چه شود اگر بعد ازین عملی کار
دیگر توان کرد و گر نه ازین کار محروم نباشی
بسا کسی که روز را بشب رساند و بفردا نرساند
یا ابا ذر خود را در دنیا غریب شمار یا مثل مسافر
انگار و از جمله مردگان پندار چون صبح بر خیزی
در فکر شام مباش و چون بشام رسی خیال
صباح مدار یا ابا ذر عمر را غنیمت شمار و بعد عمر
بخیلتر از درهم و دینار باش یا ابا ذر حقوق خدا
بیش از آنست که توان داشت و نعمتهای او بیش از آن که

تو هان شمرد غیر این چاره نیست که صبح و شام
در استغفار و توبه باشی یا اباذر مؤمن از خطیئه
گریزان تر باشد که صید از دام یا اباذر آدمی
گناه کند و باین سبب از روزی خود محروم شود
یا اباذر کاری که نفعی ندارد مکن و حرفی که فایده
ندارد مگوی و زبان خود را بیش از آن حفظ کن
که مال را حفظ میکنی یا اباذر جمعی در بهشت نگاه
کنند و جمعی را در درجات بالاتر از خود بینند
گویند خدایا ما و ایشان در دنیا باهم می بودیم
چرا ایشان را بر ما تفضیل فرماید هیهات ایشان
گرسنه و تشنه میبودند و شما سیراب می بودید ایشان
عبادت میکرد و شما میخوابید ایشان می کشیدند

وشما راحت

وشما راحت میکردید یا اباذر چشم من بایشان روشن است
چنانکه چشم گرسنه و تشنه بطعام و آب گرسنه و
تشنه از طعام و آب سیر شوند و من ازغاد سیر نشوم
یا اباذر خوشا جمعی که روز قیامت علمهای شاهی
افراشته به بهشت که بروند ایشانند که در سحرها سبقت
و غیر آن به مساجد سبقت کنند یا اباذر دنیا زندان
مؤمن و بهشت کافر است مؤمن در دنیا نباشد
مگر محزون و چون محزون نباشد که هرگز از
بلا فارغ نشود نیست و چون از دنیا برود براحت

هر کس حسنه کند و تکیه بران کرده از معصیت ایمن شود
مستوجب غضب خدا شود یا اباذر دانا کسی
است که خود را بر مشقت دارد و کار آخرت
کند و نادان کسی که پیرو هوا و نفس باشد
و خود را بآرزوها فریب دهد یا اباذر دنیا
و هر چه در دنیاست ملعونست مگر آنچه
برای خدا باشد یا اباذر خدای تعالی با هر کس اراده
خیر دارد او را در دین دانا و در دنیا زاهد گرداند
و بعیوب نفس خود بینا کند یا اباذر چون کسی را

مال بسیار دهد یا اباذر از خدا بپرهیز و
بمردم منما که از خدا میترسی و دلت را خبر باشد
یا اباذر هر چه میکنی حتی خوردن و خوابیدن
نیت رضای خدا کن تا از ان ثواب یابی یا اباذر
بهشت میخواهی آرزوی دنیا از دل بیرون کن
و همیشه منتظر مرگ باش و از خدا حیا کن گفت
ما همه از خدا حیا میکنیم فرمود حیا این نیست
حیا اینست که مقابر و مرگ را فراموش نکنی
و در خوردن و پوشیدن از حلال و حرام اجتناب
بروا باشی هر کس کرامت آخرت خواهد ترک
زینت دنیا کند چون چنین باشی از اهل دوستی
خدا باشی یا اباذر اگر یکی از زنان بهشت در شب تاریک

نگاه بر زمین کند از نور طلعت او تمام روی زمین
روشن تر از ماه شود در شب بدر و تمام اهل
زمین بوی عطر او بشنوند و اگر جامه از جامهای
بهشت را در دنیا بگشایند هیچکس تاب دیدنش
نیاورد و همه بیهوش بیفتند یا اباذر جوانی که
برای خدا ترک لذات و شهوات دنیا کند
و جوانی را در طاعت بر پیری رساند اجر
هفتاد و دو صدیق داشته باشد یا اباذر کسی
که چون اذان نماز شنود اجابت کند و مساجد را
خوب عمارت کند ثوابش بهشت باشد گفت
عمارت مسجد کدام است فرمود آنکه در مسجد آواز
بلند نکنی و مشغول لغو و باطل و بیع و شرا نشوی

وگوید

وگویند چنین کنی در قیامت حسرت و ندامت کشی
یا اباذر تا در مسجد باشی ملائکه بر تو صلوات
فرستند و هر نفسی که کشی درجه بلند کنند و ده
حسنه نویسند و ده سیئه محو کنند یا اباذر کسی
متقی نباشد تا در اکل و شرب و لباس تمیز حلال
و حرام نکند و تا محاسبه نفس خود نکند مثل کسی
که با کمال دقت محاسبه شریک و تحویلدار کند
یا اباذر خدای فرموده بعزت و جلال خودم که
هیچ بنده رضای مرا بر رضای خود اختیار نکند
مگر آنکه نفسش را غنی گردانم و قصد و فکرش را صرف
آخرت کنم و آسمان و زمین را ضامن رزقش گردانم
و من برای او بجای تجارت هر تاجر باشم یا اباذر اگر

آمد از رزق خود بگریزد چنانکه از مرگ میگریزد
رزق باو میرسد چنانکه مرگ باو میرسد یا اباذر
خدای تعالی نظر بمال و جمال شما نمیکند بلکه بدلها و اعمال
کند یا اباذر کسی که فرج و زبان را حفظ کرد داخل بهشت
شود گفت مگر ما را بحرفی که گوییم مواخذه کنند
فرمود بلی که مردم را سر زیر بدوزخ نیندازد
مگر حاصل زبان یا اباذر کسی که خواهد مردم در
پیش او بپا ایستند جای خود را در آتش مهیا
داند یا اباذر کسی که بقدر ذره کبر در دلش باشد بوی
بهشت نشنود تا توبه نکند یا اباذر کسی که قادر باشد
اما برای تواضع خدا ترک زینت دنیا کند و خود
را در پیش خدا ذلیل و حقیر گرداند و مال خود را

در غیر

غیر مصرف معصیت صرف کند و بر فقرا و
مساکین ترحم نماید و با اهل علم و دانش مخالطت
کند بهترین امت من باشد خوشا کسی که ظاهر
و باطنش خوب باشد و شر خود را از مردم باز
دارد و بعلم خود عمل کند و هر چه زیاد از معونت
عیال باشد صرف کند و حرف بیفایده نگوید و از حضرت شد در طاعت
امیر المومنین صلوات الله علیه مرویست که
فرمود عجب دارم از کسی که بنده کان را بزر میخرد
تا آزاد کند چرا آزادان را باحسان نمیخرد که
که بنده کند و عجب دارم از کسی که امید رحمت از
بالای سر خود دارد چون بر پایین تر از خود
رحم نکند و عجب دارم از کسی که از ترس مرض از طعام

پرهیز کنند چون از ترس عقاب از گناه پرهیز
نکنند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بجمیع
شیعیان میفرمود ای معاشر شیعه شما زینت
ما باشید و ننگ ما مباشید با مردم خود نیکو
و زبان خود نگاه دارید و از فضول کلام و قبایح
افعال احتراز نمایید و هم آنحضرت علیه السلام
بعبد الله ابن جندب که از اصحاب آنحضرت
بود فرمود که یا عبد الله ابلیس دامهای خود را
برای اولیا درین دار غرور گسترده و حال
آنکه آخرت در نظر ایشان چنان جلوه کرده
که هیچ چیز را بر آن اختیار نکنند بعد از آن
فرمود آه آه بر دلهای که از نور الهی لبریز شده

و دنیا

و دنیا در نظر ایشان مثل مار ارقم یا عدوی اعجم
آمده بخدا انس گرفته و از اهل دنیا وحشت
کرده ایشان اولیای منند بحق و خدا با-
رفع هر آفت و بلا از اهل دنیا نماید یا ابن
جندب بر هر کس ما را شناختن واجب است
که هر روز و هر شب محاسبه نفس خود کند
اگر حسنه کرده باشد خدا را شکر کند و طلب زیادتی
نماید و اگر سیئه کرده باشد استغفار کند و در
صدد تلافی باشد تا روز قیامت ذلیل نباشد
خوشا بنده که چشم بر نعمت اهل دنیا نگشاید
ظاهر ایشان نداشته بدان رشک نبرد و خوشا
بنده که مشغول طلب آخرت و بار آرزوهای باطل

دنیا از راه نبرد یا ابن جندب اگر شیعیان ما به راه
راست آیند و اطاعت ما کنند ملائکه با ایشان مصافحه
کنند و هیچ چیز از خدا طلب نکنند مگر که عطا
فرماید یا ابن جندب برای گناهکاران شیعه
بد مگویید و همه به خدا برای توفیق و توبه ایشان
تضرع و استغاثه کنید که هر کس تولا به ما کند و از
اعدا ما تبرا نماید و اگر چیزی که از او بگویید آن خبر
نداند یا بر او مشکل باشد ساکت شود از اهل جنت باشد
یا ابن جندب تکیه بر عمل مکنید که هلاک شوید
و اعتماد بر رحمت نموده جرأت بر گناه مکنید که
نجات نیابید گفتم پس که نجات یابد فرمود کسی
دلش در میان خوف و رجا مضطرب باشد

ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا حق تعالی
او را از شر ظالمان و حاسدان و هر سبع درنده محفوظ دارد
و در حدیث معتبر منقولست که هر گاه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در سفر بودند در هر شب این دعا می‌خواندند یا ارض ربی و
ربك الله و اعوذ بالله من شرك و شر ما فيك و شر ما يدب
عليك و اعوذ بالله من اسد و اسود و من الحية و العقرب
و من ساكن البلد و من والد و ما ولد و در موضعی که ترس
گزندگان داشته باشد بعد از شام سه مرتبه این کلمات را بخواند
امسيت امنت كفى عن طرفيك من حية و من عقرب عجيب
يا رب عليك سلام على نوح في العالمين پس دستهای خود را
سه مرتبه و در هر مرتبه بگوید نوح نوح تا آنقدر که اثر دست او برود
هر عقرب و گزنده که بوده باشد ضرر به او نرساند و سید ابن طاوس
علیه الرحمه ذکر کرده است که هر گاه در منزل خود از حیوانات گزنده ترسی
ترسی این دعا بخواند که از جمله دعاهای سرایت یا ذارئ
ما في الارض كلها لعلمك بما يكون مما ذرأت لك السلطان
على كل من دونك اني اعوذ بك وبقدرتك على كل شيء
من الضر في بدني من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب

يا خالقهما بعظمتك اذ بها عني و احجرها ولا تسلطها على
فتعافني من شرها و آفاتها بالله العلي العظيم احفظني بحفظك
و انجبني بسترك او الاقي في محاوفي يا رحيم بسم الله
و بالله و من الله و الى الله و في سبيل الله اللهم اليك
اسلمت نفسي و اليك وجهت وجهي و اليك فوضت امري
فاحفظني بحفظ الايمان من بين يدي و من خلفي و عن
يميني و عن شمالي و من فوقي و من تحتي و ادفع عني
بحولك و قوتك فانه لا حول و لا قوة الا بالله العلي
العظيم بهد سنتي كه روايت رسيده است از حضرت امام زين
العابدين عم كه فرموده كه من پروا نميكنم هر گاه بگويم اين كلمات
اگر همه ستوده برای ضرر من جن و انس و اگر بخواهيد ازجنى
يا شيطان يا الله الاله الاكبر القاهر بقدرته جميع عباده
المطاع لعظمته عند كل خليقته و الممضي مشيته لسابق
قدرته انت الذي تكلأ ما خلقت بالليل و النهار لا يمتنع
من اردت به سوء ابني دونك من ذلك السوء و لا يحول
احد دونك بين احد و بين ما تريد من الخير كل ما يرى فهو
يوجد في قبضتك و جعلت قبائل الجن و الشياطين بروا و لا

اراده
و در حديث معتبر ديگر منقول است كه چون حضرت صادق عم
سفري ميكرد اين دعا ميخواند اللهم خل سبيلنا و
احسن تسييرنا و اعظم عافيتنا و در روايت ديگر است
كه حضرت رسول صلى الله عليه و آله اراده سفري مينمودند اين
دعا ميخواندند در وقتي كه بيرون ميخواستند كه متوجه شوند اللهم
بك انتشرت و اليك توجهت و بك اعتصمت انت ثقتي
و رجائي اللهم اكفني ما اهمني و ما لا اهتم له و ما انت
اعلم به مني اللهم زودني التقوى و اغفر لي و وجهني
الى الخير حيث ما توجهت و در روايت ديگر وارد شده است
كه چون حضرت صادق عليه السلام اراده سفري ميفرمودند اين دعا ميخواندند
اللهم احفظني و احفظ ما معي و بلغني و بلغ ما معي ببلاغك
الحسن الجميل بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلى
الله عليه و آله اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة و ذلل لي كل
صعوبة و اعطني من الخير اكثر مما ارجو و اصرف
عني من [illegible] اكثر مما احذر في عافية يا ارحم الراحمين
و اين دعا [illegible] اسأل الله الذي بيده ما في
كل و بيده اقوات الملائكة ان يهب لنا في سفرنا امنا

وايمانا وتسليما وفقها موفقا وبركة وهدى
وشكرا وعافية ومغفرة عزما الانفاد ذنبا و در حديث
معتبر از حضرت موسى بن جعفر عليه السلام منقول است كه هر كه اراده
سفرى نمايد و در در خانه خود بايستد رو بجانبى كه اراده دارد
كه متوجه شود پس سوره حمد از پيش رو و جانب راست
و جانب چپ بخواند و آية الكرسى را نيز از پيش رو و جانب راست و جانب
چپ بخواند و آية الكرسى را نيز از پيش رو و از جانب راست و از
جانب چپ بخواند پس بگويد اللهم احفظني واحفظ ما معي
وسلمني وسلم ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن
الجميل حق تعالى حفظ كند او را و آنچه با اوست و سالم دارد
او را و آنچه با اوست و برساند او را و آنچه با اوست و سيد
ابن طاووس عليه الرحمه روايت كرده است كه چون بر در خانه
بايستد تسبيح حضرت فاطمه بخواند و سوره حمد و آية الكرسى
را بخواند چنانكه گذشت پس بگويد اللهم اليك وجهت وجهي و
عليك خلفت اهلي ومالي وما خولتني وقد وثقت بك
فلا تخيبني يا من لا يخيب من اراده ولا يضيع من حفظه
اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني فيما غبت عنه

جانب

ولا تكلني الى نفسي يا ارحم الراحمين اللهم بلغني ما توجهت
له وسبب لي المراد وسخر لي عبادك وبلادك وارزقني
زيارة نبيك ووليك امير المؤمنين والائمة من ولده
وجميع اهل بيته عليه وعليهم السلام ومدني منك بالمعونة
في جميع احوالي ولا تكلني الى نفسي ولا الى غيري
فاكل واعطب وزودني التقوى واغفر لي في الآخرة و
الاولى اللهم اجعلني اوجه من توجه اليك پس بگويد
بسم الله وبالله وتوكلت على الله ولا حول ولا قوة الا
بالله وتوجهت الى الله رب انت حسبي
انت ربي ونبيك الذي ارسلت لا يأتي بالخير الا
انت ولا يصرف السوء الا انت عز جارك وجل ثناؤك
وتقدست اسماؤك وعظمت آلاؤك ولا اله غيرك
و در روايتى وارد شده است كه هر كه چون از خانه بيرون رود
دعاى آية الكرسى را بخواند ... و در حديث
حسن از حضرت صادق عليه السلام منقول است كه چون آدمى از خانه بيرون آيد
بگويد بسم الله آمنت بالله توكلت على الله بالله اخرج وبالله ادخل و
على الله اتوكل پس بگويد اللهم افتح لي في وجهي هذا

وبه ختم لي بخير وقني شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ان
ربي على صراط مستقيم چون این دعا خواند البته در ضمان
حق تعالی بوده باشد تا باز گردد و در بیان منکران که در الحال
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی
بسفر بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب في السفر
والحامل على الظهر والخليفة في الاهل والمال والولد
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون
آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را
بر آورد بسم الله حسبي الله توكلت على الله اللهم اني اسألك
خير اموري كلها واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة
پس باید که عمامه بر سر بر بندد و عصا در دست گیرد و دائم تحت الحنک
بر دارد و از خانه بیرون رود [illegible] در پیش گوید

فصل ششم در وداع کردن دوستان و مصاحبان

و ادعیه و آداب صوابی که در روایتست که در وقت وداع کردن با خویشان
و دوستان بگوید اللهم اني استودعك اليوم ديني و
نفسي ومالي واهلي وولدي وجيراني واهل حزانتي
الشاهد منا والغائب وجميع ما انعمت به علي اللهم

و هر گاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا
دیوی بترسی بخواند این سوره بگذارد و آواز بلند بگوید أفغير دين الله
يبغون وله اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها
واليه يرجعون و از حضرت صادق ع که چون غولان بر شما
بر خورند در راه اذان نماز بگویید و در روایت دیگر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آیی بگو اللهم انزلني منزلا
مباركا وانت خير المنزلين تا ایمن باشی از منزل [illegible]
و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که شیاطین در میان محملها و بارها بر میآیند پس
برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی ع
منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان بترسد
بر یال اسبش بنویسد لا تخاف دركا ولا تخشى تا ضرر آنها
باذن الله بر طرف شود راوی گفت که من بسفر حج میرفتم در میان
بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان
بودم این آیه را بر یال اسب نوشتم بین چشم ایشان و بلطف حضرت
رسول ص [illegible] و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

دعا این است که حق تعالی ایشانرا از من کور کرد و اینها حضرت
آن ایشان بن زید و در روایت دیگر روایت است که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بسفری میرفت و شب میشد این دعا
یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من شرک و من شر ما
فیک و شر ما خلق فیک و شر ما یدب علیک و اعوذ با
لله من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر
ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السموات السبع و ما
اظللن قد بدت لی [illegible] و رب الشیاطین و ما اضللن
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک خیر هذه الارض
و خیر هذا السیر و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر
هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ
بالله من شرها و شر ما فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و در دعوات سر منقولست که هرگاه
اند شتران و دندان بر سد این دعا یا آخذ بنواصی خلقه
و الشاهد بها الی قدرته و المنفذ فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه
لها علیها انی تکید و تعوذ بک علی من کان منه تعرضت فان [illegible]
فلک ما [illegible] و ان اسلمتنی الیهم غیر و ما بی من نعمة منک یا خیر المسئولین

و رب الارضین السبع و ما اقللن

لا تجعل ابدا مغیرا نعمک التی انعمت بها علی سوالک و لا تغیرها
انت ربی و قد تری الذی نزل بی فحل بینی و بین شر من یحوی
ما به تستجیب الدعاء یا الله رب العالمین و از برای دفع
دشمنان از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که این
دعا اللهم انی اعوذ بک ان اضام فی سلطانک
اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک
ان افتقر فی غناک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب و الامر
لک و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون راه
غلط کنی میل بجانب راست کنی و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر که در سفر راه گم کند و بگوید یا صالح
اغثنی بدرستی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که
صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها سیر کند و چون صدای
شما را میشنود جواب میگوید و راهنمائی میکند و در حدیث معتبر از
حضرت امام محمد باقر منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن که
یا صالح و یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله راوی
حدیث گفت که ما در سفر راه گم کردیم شخصی با کفتم که از ما دور
شد فریاد کرد بان نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت که صدا
آهسته تر شنیدیم که گفت که راه از جانب راست است [illegible] ساعتی

ان اضیع فی سلامتی اللهم انی اعوذ بک

کوردفیم الا بالله ولا تصحبنا ادو علی آنی سنقوت ...
بعده اوشکت صالح اوتادوا ایدوا انکد بعده اوشکت حمزه نام وار
ایسا اکون یوقا رادیکم کند عای یا صالح یا ابا صالح یا حمزة یا
احمزة ارشدنا الی الطریق رحمکم الله کلمه سنی او کیاه ...
راد کم کنه فی الحال جواب ویرور بعدة انکد سیدا ر شوی نکری
این دعا را بسم الله عظیم الشان عظیم البرهان شدید
السلطان کل یوم هو فی شان ما شاء الله کان وما لم یشا
لم یکن ولا حول ولا قوة الا بالله حق تعالی اورا هدایت
نماید تا وبه کاه مشرف شوی چون نزدیک بادیه باشی
اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضین
السبع وما اقلت ورب الشیاطین وما اضلت ورب
الریاح وما ذرت ورب البحار وما جرت اللهم انی اسالك
خیر هذه القریة وخیر ما فیها واعوذ بك من شرها وشر
ما فیها اللهم یسر لی ما کان فیها من خیر واعنی علی قضاء
حاجتی یا قاضی الحاجات ویا مجیب الدعوات رب ادخلنی
مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنك
سلطانا نصیرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

کالبرق المزبر علا قلب تعوی المرسل اللهم انك قلت وقولك
الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون
... مسافر اذا ... ... برای ... رود ... ... الی
بیان ... ... الی آن ... ...
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قل من یکلؤکم باللیل
والنهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون ...
قل هو الله احد تا آخر سوره ... ...
دوان سفر ... ...
... ... سوره ... ...
... ...
... ... آن را محفوظ ... ...
مذکور است که چون ... آیة الکرسی ...
سوره ... ... این دعا ... ...
وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم
لا یبصرون لا ... علی ما حفظ الله ... فان تولوا فقل حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم ...
آن ... محفوظ باشد و سلامت ...
... ...

غایات سید ابن طاووس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت
رسالت پناه فرموده است که [illegible] بعد از بیرون رفتن
در وقت غسل بخواند بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین
من آله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر به قلبی و اشرح
به صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا
و حرزا و شفاء من کل داء و آفة و عاهة و سوء مما اخاف
و احذر و طهر قلبی و جوارحی و عظامی و دمی و شعری
و بشری و مخی و عصبی و ما اقلت الارض منی اللهم اجعله
لی شاهدا یوم حاجتی و فقری و فاقتی الیک انک
علی کل شیء قدیر و در حدیث [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که هیچ خلیفه آدمی در اهل خود نمیگذارد بهتر از آنکه
در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد بخواند اللهم
انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و
آخرتی و امانتی و خاتمة عملی و ابن طاوس علیه الرحمه گفته است
که در رکعت اول نماز بعد از حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد
از حمد انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و [illegible] کرده است
که بعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعک الیوم نفسی

یا عظیم انا بکنفهم خائف فآمنی من شرهم و بأسهم بحق سلطانک
العزیز یا عزیز و در تمام احوال خود در سفر این دعا بخواند برای
حفظ خود و برگردیدن بوطن خود یا جامعا بین اهل الجنة علی
تآلف من القلوب و شدة تواصل لهم فی المحبة و یا جامعا بین
اهل الطاعة من خلقه و یا مفرج حزن کل محزون و یا مسهل کل
غربة و یا ارحم الراحمین ارحمنی فی غربتی بحسن الحفظ و الکلاءة
و المعونة و فرج ما بی من الضیق و الحزن بالجمع بینی و بین احبائی
و لا تفجعنی بانقطاع رؤیة اهلی و لا تفجع اهلی بانقطاع رؤیتی
عنهم بکل مسائلک اسألک و ادعوک فاستجب لی و [illegible]
بر [illegible] سوره یس و [illegible] و سوره اخلاص و آیة الکرسی [illegible]
نماید که در سفر [illegible] فواید بسیار دارد و در [illegible]
معتبر منقول است که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم فرما که
در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آیید و نماز خفتن بکنید
بعد از نماز چون پهلو بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام
بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ خواهید
جمعی ایشان [illegible] از عقب ایشان رفتند چون
فرو آمدند و نماز خفتن کردند خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه [illegible]

را خوانند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر گیرد
چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون
بنزد ایشان خبر داد ایشان نیز آمدند و دو دیوار دیدند و همان حال را
مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما
دیشب در کجا بودید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم
بتفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل
کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول صلعم
تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که
دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در روایت دیگر وارد شده که
اگر از دزدان ترسد سه مرتبه بگوید یا ودود سه مرتبه یا ذا العرش
المجید یا فعالا لما یرید بملکک الذی لا یضام و بنورک الذی
ملأ ارکان عرشک ان تکفینی شر اللصوص یا مغیث اغثنی
یا مغیث اغثنی تا از شر شیطان و شر دزدان ایمن گردد و شیخ
طبرسی رحمة الله علیه ذکر کرده است که چون خواهی از منزل بار کنی
دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع
و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست
بگو استودعکم الله ایها الملائکة المقربین السلام علی
ملائکة الله الحافظین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

و رحمة الله و برکاته و بگو اللهم قد ارتحلنا من منزلنا هذا
و نحن عنک راضون فارض عنا برحمتک فصل هفتم
در بیان سایر آداب سفر است در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقول است که حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند
بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آیید
پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر
پر گیاه باشد در منزلها فرود آیید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر
در زمین پر آب و علف روید بتأنی و مدارا بروید و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت
لقمن پسر خود را وصیت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشوره با ایشان
بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و بروی ایشان
تبسم بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان
و چون ترا ایشان بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری
ایشان بکن و به سه چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری
نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال
و توشه و اگر گواهی از تو طلبند بامر حقی خواهند ترا گواه کنند
بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو بایشان

اختیار کنی و تنها عزم مکن و رای خود را با ایشان بکو و مشورت ایشان
تا آنکه در آن فکر بر خیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز
بکنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان
بکار بری مادامی که هر که خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند
خالص نکرداند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را
از او بر میدارد و هر گاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده
برو و هر گاه ببینی که کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا
قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد
و هر گاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند بگو بلی
و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامت و چون راه را گم کنید
و حیران بمانید فرود آیید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و
با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت ببینید و اگر یک کس را ببینید
خبر راه را از او مپرسید و مصلحت از او مبینید که یک شخص در بیابان
اینکس را بشک می اندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان
باشد که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر
آنکه چیزی چند از علامتها ببینید که من نمیبینم زیرا
که عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن میشناسد
و حاضر چیزی چند میبیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز
در آید آن نماز را برای هیچ چیز تاخیر مینداز و نماز را بجا آور و راحت یا

که نماز قرضی است هر چند بیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز را
با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهار پا خواب مکن
که زود باعث زخم پشت آن میشود و این از کردار دانایان نیست
مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی
مفاصل و چون نزدیک منزل شوی از چهارپای خود فرود آی که آن
چهارپا یاور تست و ابتدا کن بعلف دادن پیش از آنکه خود چیزی بخوری
و چون خواهید که فرود آیید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکان
را که خوش رنگتر و خاکش نرمتر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آمدی
از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی
بسیار دور برو و پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین
وداع کن و سلام بر آن زمین و اهل آن زمین بکن که هر بقعه از زمین را
اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی که هیچ طعامی را مخوری مگر آنکه قدری
از آن تصدق کنی و بر تو باد بخواندن کتاب خدا مادام که سوار باشی
و بر تو باد به تسبیح و یاد خدا کردن مادام که مشغول بکاری باشی و بر تو باد بدعا
کردن در وقتی که تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو
بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه برو و زنهار که در
راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که مروت دو نوع است یکی در حضر خواندن قرآنست و همنشینی با علما کردن
و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و

مروت در سفر بخشیدن توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن
و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن
بسیار یاد کردن ست و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که
مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه کردن توشه است
و عطا کردن آن بهمه کس رفیق تو باشد و آنکه بعد از مفارقت رفیقان راز
ایشان که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار کنی
در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت
است که نقل کند آدمی چیزی چند که در سفر بهم رسیده است و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از توشه های خوب آنست که خوانها
چند که در آن حلوا باشد و از حضرت صادق منقولست که
چون با جماعتی رفیق شوی بگو باتفاق فرود آیید باتفاق روان شوید
که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان بکنی
و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که اعانت کند مومنی
مسافر را حق تعالی از او هفتاد و دو شدت از شدتهای دنیا
دور گرداند و امان دهد از غم و اندوه و هفتاد و دو شدت از شدتهای آخرت
بر دارد در وقتی که از شدت اهوال قیامت نفسها در حلق گرفته
باشد و هر گاه که مسافری یا غیر آن خواهد حیوانی بخرد بگوید
اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی أَطْوَلَهُنَّ حَیَاةً وَ أَکْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَ خَیْرَهُنَّ
عَاقِبَةً و چون خواهد که متاعی را بخرد بگوید اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر

اللّٰه اکبر اللّٰهم انّی قد اشتریته و التمس فیه فضلک فاجعل لی فیه
فضلاً اللّٰهمّ انّی اشتریته و التمس فیه من رزقک فاجعل لی
فیه رزقاً [illegible] لنا تا آخر سوره و استغفار بسیار
بگوید و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه
منقولست که هر که چهارپائی بخرد و در جانب چپ او بایستد و موی
پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله
احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو
انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل
ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چنین
کند چهارپا را امان باشد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که چون کنیزی بخرد بگوید اللّٰهم انّی
استشیرک و استخیرک تا آخر دعا و اما آنکه بر پیشانی [illegible]
ختم در آداب سفر دریاست در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که مکروه است
بدریا سوار شدن مگر برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که
بدریا سوار شود از برای تجارت دین خود را در معرض تلف در
آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسالت
نهی فرمودند از سوار شدن در دریا در وقت طلاطم و هیجان آن

خواهد

و بسیار است معتبر منقولست که چون کسی بکشتی سوار شود بعد هر ...
الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه
بر ظالمان آل محمد لعنت بسیار بفرستد بگوید اللهم العن من ظلم آل محمد

بسم الله وبالله والصلوة على رسول الله صلى الله عليه
وآله وعلى الصادقين اللهم احسن سيرنا وعظم اجورنا اللهم
بك انتشرنا واليك توجهنا وبك آمنا وبحبلك اعتصمنا و
عليك توكلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا
ما لا نحب اللهم بك نحل وبك نسير اللهم خل سبيلنا واعظم
عافيتنا انت الخليفة في الاهل والمال وانت الحامل في الماء و
على الفلك وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور
رحيم وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة
والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون اللهم
انت خير من وفد اليه الرجال وشدت اليه الرحال فانت
سيدي اكرم مزور واكرم مقصود وقد جعلت لكل زائر كرامة
ولكل وافد تحفة فاسالك ان تجعل تحفتك اياي فكاك
رقبتي من النار واشكر سعيي وارحم مسيري من اهلي بغير
من مني عليك بل لك المنة علي اذ جعلت لي سبيلا الى زيارة
وليك وعرفتني فضله وحفظتني في ليلي ونهاري حتى بلغتني

نزول والذين عرفتهم مثاقيل المياه وكيل ما تحويه
لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من الملائكة الى
اهل الارض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب
الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام
الكاتبين وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير و
مبشر وبشير ورومان فتان القبور و
الطائفين بالبيت المعمور ومالك والخزنة ورضوان
وسدنة الجنان والذين لا يعصون الله ما امرهم
ويفعلون ما يؤمرون والذين يقولون سلام
عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار والزبانية الذين
اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه
سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه

منك وبأي أمر وكلته سكان الهواء والأرض و
الماء ومن منهم على الخلق فصل عليهم يوم تأتي كل
نفس معها سائق وشهيد وصل عليهم صلوة تزيدهم
كرامة على كرامتهم وطهارة على طهارتهم اللهم
وإذا صليت على ملائكتك ورسلك وبلغتهم
صلاتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت لنا من حسن القول
فيهم انك جواد كريم

اللهم يا من خص محمدا وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة
وخصصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الأنبياء وختم
بهم الأوصياء والأئمة وعلمهم علم ما كان وما بقي و
جعل أفئدة من الناس تهوي إليهم فصل على محمد وآله الطاهرين

إلى نفسي عجزت عنها ولم أقم بما فيه مصلحتها وإن و
كلتني إلى خلقك تجهموني وإن ألجأتني إلى قرابتي
حرموني وإن أعطوا أعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا
وذموا كثيرا فبفضلك اللهم فأغنني وبعظمتك
فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما عندك فاكفني
اللهم صل على محمد وآله وخلصني من الحسد واحصرني
عن الذنوب وورعني عن المحارم ولا تجرئني على
المعاصي واجعل هواي عندك ورضاي فيما يرد
علي منك وبارك لي فيما رزقتني وفيما خولتني وفيما
أنعمت به علي واجعلني في كل حالاتي محفوظا مكلوءا
مستورا ممنوعا معاذا مجارا اللهم صل على محمد
وآله واقض عني كل ما ألزمتنيه وفرضته علي لك

في وجه من وجوه طاعتك او لخلق من خلقك وان
ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه قوتي ولم
تنله مقدرتي ولم يسعه مالي ولا ذات يدي ذكرته
او نسيته هو يا رب مما قد احصيته علي واغفلته
انا من نفسي فاده عني من جزيل عطيتك وكثير ما
عندك فانك واسع كريم حتى لا يبقى علي شيء منه
تريد ان تقاصني به من حسناتي او تضاعف به من
سيئاتي يوم القاك يا رب اللهم صل على محمد وآله
وارزقني الرغبة في العمل لك لآخرتي حتى اعرف
صدق ذلك من قلبي وحتى يكون الغالب علي الزهد
في دنياي وحتى اعمل الحسنات شوقا وآمن من
السيئات فرقا وخوفا وهب لي نورا امشي به في الناس
واهتدي

واهتدي به في الظلمات واستضيء به من الشك
والشبهات اللهم صل على محمد وآله وارزقني
خوف غم الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى
اجد لذة ما ادعوك له وكأبة ما استجير بك منه اللهم
قد تعلم ما يصلحني من امر دنياي وآخرتي فكن بحوائجي
حفيا اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني
الحق عند تقصيري في الشكر لك بما انعمت علي
في اليسر والعسر والصحة والسقم حتى اتعرف من
نفسي روح الرضا وطمأنينة النفس مني بما يجب لك
فيما يحدث في حال الخوف والامن والرضا والسخط
والضر والنفع اللهم صل على محمد وآله وارزقني
سلامة الصدر من الحسد حتى لا احسد احدا من

خلقك على شيء من فضلك حتى لا ارى نعمة من نعمك
على احد من خلقك في دين او دنياي او عافية او قوة
او سعة او رخاء الا رجوت لنفسي افضل ذلك بك
ومنك وحدك لا شريك لك اللهم صل على محمد
وآله وارزقني التحفظ من الخطايا والاحتراس من
الزلل في الدنيا والآخرة في حال الرضا والغضب
حتى اكون بما يرد علي منهما بمنزلة سواء

عاملا بطاعتك مؤثرا

لرضاك على ما سواهما في الاولياء

وصرفت عني وجهك الكريم او منعتني فضلك
الجسيم تلك سبيلك او حضرت علي رزقك او
وقطعت عني سببك لم اجد السبيل الى شيء من املي
غيرك ولم اقدر على ما عندك بمعونة سواك
فاني عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي
مع امرك ماض في قضائك ولا قوة لي على الخروج من
سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل
هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا
بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت
عبدا داخرا لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا
بك اشهد بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي
وقلة حيلتي فانجز لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني

فإني عبدك المسكين المستكين الضعيف الضرير
الحقير المهين الفقير الخائف المستجير اللهم صل
على محمد وآله ولا تجعلني ناسيا لذكرك فيما أو
ليتني ولا غافلا لإحسانك فيما أبليتني ولا آيسا
من إجابتك لي وإن أبطأت عني في سراء كنت
أو ضراء أو شدة أو رخاء أو عافية أو بلاء أو
بؤس أو نعماء أو جدة أو لأواء أو فقر أو غنى اللهم
صل على محمد وآله واجعل ثنائي عليك ومدحي
إياك وحمدي لك في كل حالاتي حتى لا أفرح
بما آتيتني من الدنيا ولا أحزن على ما منعتني
فيها وأشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما
تقبله مني واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد علي
حتى

حتى لا أحب شيئا من سخطك ولا أسخط شيئا من رضاك
اللهم صل على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله
بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة
إليك وأمله إلى طاعتك وأجر به في أحب السبل إليك
وذلله بالرغبة فيما عندك أيام حياتي كلها و
اجعل تقواك من الدنيا زادي وإلى رحمتك رحلتي و
في مرضاتك مدخلي واجعل في جنتك مثواي
وهب لي قوة أحتمل بها جميع مرضاتك واجعل فراري
إليك ورغبتي فيما عندك وألبس قلبي الوحشة
من شرار خلقك وهب لي الأنس بك وبأوليائك
وأهل طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر علي منة
ولا له عندي يدا ولا بي إليهم حاجة بل اجعل

سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي وكفايتي بك و
بخيار خلقك اللهم صل على محمد واله واجعلني لهم
قرينا واجعلني لهم نصيرا وامنن علي بشوق اليك
وبالعمل لك بما تحب وترضى انك على كل شيء قدير و
ذلك عليك يسير

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت
املك به مني وقدرتك عليه وعلي اغلب من قدرتي
فاعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها
من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا
صبر لي على البلاء ولا قوة لي على الفقر فلا تحظر علي
رزقي ولا تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول
كفايتي وانظر الي في جميع اموري فانك ان وكلتني

استحياء منك ما استوجب بذلك محو سيئتي وا
من سيئاتي وانك تغفر لي حين استوجب مغفرتك
وتعفو عني حين استحق عفوك فان ذلك غير واجب لي
باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب اذ كان جزائي منك
في اول ما عصيتك النار فان تعذبني فانت غير ظالم
لي الهي فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك
فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير نعمتك علي
ولم تكدر معروفك عندي فارحم طول تضرعي وشدة
مسكنتي وسوء موقفي اللهم صل على محمد واله وقني من
المعاصي واستعملني بالطاعة لي وارزقني حسن الانابة
وطهرني بالتوبة وايدني بالعصمة واستصلحني بالعافية
واذقني حلاوة المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق
رحمتك

طاعتك واقل لو عبيدك انتيابا وارتقابا من ان احصي
لك عيوبي او اقدر على ذكر ذنوبي وانما اوبخ بهذا نفسي
طمعا في رأفتك التي بها صلاح امر المذنبين ورجاء لرحمتك
التي بها فكاك رقاب الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد
ارقتها الذنوب فصل على محمد وآله واعتقها بعفوك
وهذا ظهري قد اثقلته الخطايا فصل على محمد وآله
وخفف عنه بمنك يا الهي لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار
عيني وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى
تتنشر قدماي وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت
لك حتى تتفقأ حدقتاي واكلت تراب الارض طول عمري
وشربت ماء الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال
ذلك حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء

اللهم صل على محمد وآله واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا
واهالينا وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين
والمؤمنات منه في حرز حارز وحصن حافظ وكهف
مانع والبسهم منه جننا واقية واعطهم عليها اسلحة
ماضية اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية
واخلص لك بالوحدانية وعاداهم لك بحقيقة العبودية
واستظهر بك عليهم في معرفة العلوم الربانية اللهم
احلل ما عقدوا وافتق ما رتقوا وافسخ ما دبروا وافسخ ما

من أطاع أمرنا ويتعظ عن متابعته من اتبع زجرنا
اللهم صل على محمد وآله النبيين وسيد المرسلين
وعلى بيته الطيبين الطاهرين وأعذنا وأهالينا وإ
خواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات مما استعذنا منه
وأجرنا مما استجرنا بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به
وأعطنا ما أغفلنا واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك
في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين آمين يا رب العالمين

أسألك بما فضلت عليه المحرمان وهو يستوجب الحرمان
اللهم صل على محمد وآله وكن لدعائي مجيباً ومن ندائي
قريباً ولتضرعي راحماً ولصوتي سامعاً ولا تقطع رجائي
عنك ولا تبت سببي منك ولا توجهني في حاجتي وغيرها
إلى سواك وتولني بنجح طلبتي في حاجتي هذه وقضاء حاجتي
ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي بتيسيرك لي العسير وحسن

إليك ولا تستغني في طلباته عنك وهي زلة من زلل الخاطئين
وعثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك
لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي ورجعت
ونكصت بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان ربي
كيف يسأل محتاج محتاجا وأنى يرغب معدم إلى معدم
فقصدتك يا إلهي بالرغبة وأوفدت عليك رجائي
بالثقة بك وعلمت أن كثير ما أسألك يسير في و
جدك وأن خطير ما أستوهبك حقير في وسعك وأن
كرمك لا يضيق عن سؤال أحد وأن يدك بالعطايا أعلى
من كل يد اللهم صل على محمد وآله واحملني بكرمك
على التفضل بعدلك على الاستحقاق فما أنا بأول راغب
رغب إليك وأعطيته وهو يستحق المنع ولا بأول سائل

يا من لا يخفى عليه أنباء المتظلمين ويا من لا يحتاج
في قصصهم إلى شهادة الشاهدين ويا من قربت نصرته
من المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين قد علمت
يا إلهي ما نالني من فلان بن فلان مما حظرت وانتهكه
مني مما حجزت عليه بطرا في نعمتك عنده واغترارا
بنكيرك عليه اللهم صل على محمد وآل محمد وخذ
ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك وافلل حده عني بقدرتك
واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم
صل على محمد وآل محمد ولا تسوغ له ظلمي وأحسن
عليه عوني واعصمني من مثل أفعاله ولا تجعلني في مثل
حاله اللهم صل على محمد وآله وأعدني عليه عدوى
حاضرة تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء

اللهم صل على محمد واله وعوضني من ظلمه لي عفوك
وابدله بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه
جلل دون سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك
اللهم فكما كرهت الي ان اظلم فقني من ان اظلم اللهم
لا اشكو الى احد سواك ولا استعين بحاكم غيرك
حاشاك فصل على محمد واله وصل دعائي بالاجابة
واقرن شكايتي بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط من
انصافك ولا تفتنه بالامن من انكارك فيصر على
ظلمي ويحاضرني بحقي وعرفه عما قليل ما اوعدت
الظالمين وعرفني ما وعدت في اجابة المضطرين
اللهم صل على محمد واله ووفقني لقبول ما قضيت
لي وعلي ورضني بما اخذت لي ومني واهدني للتي هي

اقوم واستعملني بما هو اسلم اللهم وان كانت الخيرة لي عندك
في تاخير الاخذ لي وترك الانتقام ممن ظلمني الى يوم الفصل ومجمع
الخصم فصل على محمد واله وايدني منك بنية صادقة
وصبر دائم واعذني من سوء الرغبة وهلع اهل الحرص
وصور في قلبي مثال ما ادخرت لي من ثوابك واعددت
لخصمي من جزائك وعقابك واجعل ذلك سببا لقناعتي بما
قضيت وثقتي بما تخيرت امين رب العالمين انك ذو الفضل
العظيم وانت على كل شيء قدير

اللهم لك الحمد على ما لم ازل
اتصرف فيه من سلامة بدني ولك الحمد على ما احدثت بي
من علة في جسدي فما ادري يا الهي اي الحالين احق بالشكر
لك واي الوقتين اولى بالحمد لك اوقت الصحة التي هنأتني

فيها طيبات رزقك ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك و
فضلك وقويتني معها ما وفقتني له من طاعتك ام وقت
العلة التي محصتني بها والنعم التي اتحفتني بها تخفيفا
لما ثقل به على ظهري من الخطيئات وتطهيرا لما انغمست
فيه من السيئات وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا لمحو
الحوبة بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان
من زكي الاعمال ما لا قلب فكر فيه ولا لسان نطق به ولا
جارحة تكلفته بل افضالا منك علي واحسانا من صنيعك
الي اللهم فصل على محمد وآله وحبب الي ما رضيت لي ويسر
لي ما احللت بي وطهرني من دنس ما اسلفت وامح عني شر ما
قدمت واوجدني حلاوة العافية واذقني برد السلامة واجعل
مخرجي عن علتي الى عفوك ومتحولي عن صرعتي الى تجاوزك وخلاصي

من كربي الى روحك وسلامتي من هذه الشدة الى
فرجك انك المتفضل بالاحسان المتطول بالامتنان
الوهاب الكريم ذو الجلال والاكرام

[illegible]

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من الى
ذكر احسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته ينتحب
الخاطئون يا انس كل مستوحش غريب ويا فرج كل
مكروب كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد
كل محتاج طريد انت الذي وسعت كل شيء رحمة وعلما
وانت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك سهما وانت
الذي عفوه اعلى من عقابه وانت الذي تسعى رحمته
امام غضبه وانت الذي عطاؤه اكثر من منعه وانت

الذي لا يرغب في جزاء من أعطاه وأنت الذي لا يفرط
في عقاب من عصاه وأنا يا إلهي عبدك الذي أمرته بالدعاء
فقال لبيك وسعديك ها أنا ذا يا رب مطروح بين
يديك أنا الذي أوقرت الخطايا ظهره وأنا الذي أفنت
الذنوب عمره وأنا الذي بجهله عصاك ولم تكن أهلا
منه لذاك هل أنت يا إلهي راحم من دعاك فأبلغ في
الدعاء أم أنت غافر لمن بكاك فأسرع في البكاء أم أنت
متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا أم أنت مغن من شكا
إليك فقره توكلا إلهي لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك
ولا تخذل من لا يستغني عنك بأحد دونك إلهي فصل على
محمد وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت إليك ولا تحرمني
وقد رغبت إليك ولا تجبهني بالرد وقد انتصبت بين
يديك

يديك أنت الذي وصفت نفسك بالرحمة فصل على
محمد وآله وارحمني وأنت الذي سميت نفسك بالعفو
فاعف عني قد ترى يا إلهي فيض دمعي من خيفتك ووجيب
قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي من هيبتك كل
ذلك حياء منك بسوء عملي ولذلك خمد صوتي عن الجأر
إليك وكل لساني عن مناجاتك يا إلهي فلك الحمد فكم
من عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم من ذنب غطيته
علي فلم تشهرني وكم من شائبة ألممت بها فلم تهتك عني
سترها ولم تقلدني مكروه شنارها ولم تبد سوءاتها
لمن يلتمس معايبي من جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم
لم ينهني ذلك عن أن جريت إلى سوء ما عهدت مني فمن أجهل
مني يا إلهي برشده ومن أغفل مني عن حظه ومن أبعد مني

بِر استصلاحِ نفسِهِ حين أنفق ما اجريت عليَّ من رزقك
فيما هيتنى عنه من معصيتك ومن ابعد غورا الى الباطل
واشد اقداما على السوء منى حين اقف بين دعوتك ودعوة
الشيطان فاتبع دعوته على غير عمىً منى فى معرفة به ولا
نسيان من حفظى له وانا حينئذ موقن بان منتهى دعوتك
الى الجنة ومنتهى دعوته الى النار سبحانك ما اعجب ما
اشهد به على نفسى واعدده من مكتوم امرى واعجب
من ذلك اناتك عنى وابطاؤك عن معاجلتى وليس ذلك
من كرمى عليك بل تانيا منك لى وتفضلا منك علىّ لان
ارتدع عن معصيتك مسخطة واقلع عن سيئات الخلقة
ولان عفوك عنى احب اليك من عقوبتى بل انا يا الهى
اكثر ذنوبا واقبح آثارا واشنع افعالا واشد فى الباطل تهورا

واسفر

آهوا وبرانكس آوبزد هف هف هد هد هف هف
هاف هاف ايا اله كف كف هف هففف هففف فهم
مستقر لم قل هو الله احد الغالب من حيث يستجيب العدو
شيخ لبنى آدم كما الذى سجد لادم الملائكة باذن الله انه
كريمته بنت كريمة وولد فلان بن فلان ههههههه شدت
لسورة سورة صعه صعه ختمت نجاة توسليمان بن داود
لله رب العالمين حفع همان وبرجستن از خواب وگريه
كردن بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله النبى الامى
العربى الهاشمى المدنى الابطحى التهامى صلى الله عليه وآله
الى من حضر المدار من العمار اما بعد فان لنا ولكم بيعة
فان يكن فاجرا مقتحما او داعى حق مبطلا ومن يوذى
الوالدان ويفزع الصبيان ويبكيهم ويبولهم على الفرش
فليجولوا الى اصحاب الاصنام والى عبدة الاوثان وليخلوا
عن القرآن فى جوار الرحمن ومجار الشيطان وعن ايمانهم
القرار وصلى الله على محمد وآله عليهم السلام شله

شهد الله انه تا آخر آیه وآیة الکرسی وقد ادعوا لله تا
آخر سوره ان ربکم الله الذی تا آخر آیه لقد جاءکم
آخر سوره قل من یکلؤکم باللیل والنهار ومن السباع و
لجن والسحرة قل هو الله الواحد القهار الیوم تجزی
کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب
ن الملک الیوم الواحد القهار برای دشوار زائیدن
ه بنویسد بر ورق آهو یا کاغذ اللهم فارج الهم وکاشف
غم ورحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما ارحم فلانه بنت
لانه رحمة تغنیها بها عن رحمة جمیع خلقک تفرج بها
بها وتکشف بها عنها وتجبر ولادتها وقضی بینهم بالحق
هم لا یظلمون وقیل الحمد لله رب العالمین شد بخواند
هر که زائیدن برو دشوار باشد از آدم تا حیوان یا لخالق
لنفس من النفس ومخلص النفس من النفس اخلصها بحول
قوتک بنویسد بر دو پاره سفال آب ندیده ودر زیر پای
کسی نهد که دشوار زاید زائیدن برو آسان شود باذن الله

کها

بین الرکعات الدعا بین الرکعتین الاولیین اللهم ... من عاد
ولجا الی عزائک واعتصم بحبلک ولم یثق الا بک یا واهب العطایا
حمی نفسه من جوده الوطا بحل علی محمد وآل محمد المرضیین بافضل
صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک والسلام علیهم وعلی ارواحهم
واجسادهم ورحمة الله وبرکاته اللهم صل علی محمد وآل محمد و
اجعل لی من امری فرجا ومخرجا وارزقنی حلالا طیبا بما شئت ومن حیث
شئت فانه لا یکون الا ما شئت حیث شئت کما شئت ثم یقوم ویصلی
رکعتین ویقول اللهم کما عصیتک واجترأت علیک فانی استغفرک
لما تبت الیک ثم عدت فیه واستغفرک لما وایت لک به علی نفسی ثم لم
یف به واستغفرک للمعاصی التی قویت علیها بنعمتک واستغفرک
لکل خیر اردت به وجهک فخالطنی من لیس لک انت وانا انا ثم یصلی
الرکعتین الثالثة ویقول بعدهما اللهم انی ادعوک بما دعاک به ذو
النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فانه دعاک وهو
عبد لک وانا ادعوک وانا عبدک وسألک وانا اسألک ان تفرج عنی

كما فرّجت عنه وادعوك بما دعاك به ايّوب اذ مسّه الضرّ فنادى

انّي مسّني الضرّ وانت ارحم الراحمين ففرّجت عنه فانّه دعاك وهو عبدك

وانا ادعوك وانا عبدك وسألك وانا اسألك تفرّج عنّي كما فرّجت

وادعوك بما دعاك به يوسف اذ فرّقت بينه وبين اهله اذ هو في

ففرّجت عنه فانّه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسألك

وانا اسألك ان تستجيب لي كما استجبت له وتفرّج عنّي كما فرّجت عنه

اللهمّ واسألك بما دعاك به النبيّون فاستجبت لهم وعوّلت عليهم

وسألوك وانا اسألك ان تصلّي على محمّد وآل محمّد بافضل صلواتك و

ان تبارك عليهم بافضل بركاتك وان تفرّج عنّي كما فرّجت عن انبيائك

ورسلك وعبادك الصالحين ثمّ تخرّ ساجدا وتقول في سجودك سجد

البالي الفاني لوجهك الدائم الباقي سجد وجهي متعفّرا في التراب لخالقه

وهو حقّ له ان يسجد سجد وجهي لمن خلقه وصوّره وشقّ سمعه

تبارك الله احسن الخالقين سجد وجهي الذليل الحقير لوجهك العزيز

الكريم الجليل ثمّ يرفع راسه ويدعو بما احبّ ما قلنا أن يصلّي الركعة

الثانية فيصلّي ركعتين ويقول بعدهما اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شريك له

له الكرم وسبحانه ذو [illegible] كفيل ما اشهد به وسبحانه [illegible]

[illegible] اخرة وسبحانه [illegible] الله العظيم وبحمده

والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وكفى بالحمد

حول ولا قوّة الا بالله العليّ العظيم [illegible]

وهو حسبي ونعم الوكيل — دعاء عجيب

در اين باب از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقول است كه [illegible]

هر كه [illegible] اين دعا بخواند مستجاب گرداند خداى

[illegible] دعاى او [illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible] خداى عز وجل [illegible]

[illegible] فرستاده [illegible] پيغمبر [illegible]

[illegible] شديد [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر خوانند مشرف این دعا عزیز و مهربان شود پیش ایشان و عزیز
و اگر جنی بود شود این دعا بر ظرف کرده شوی آن را بنوشد
کند خدا فقر و جهل برداشته شود ... تا بیرون آید و اگر کسی این
دعا بخواند که در شهری باشد که در آن شهر آتش افتاده
باشد و مصون و محفوظ باشد و خانه او در میان آن شهر
بود باشد منزل او خلاص از سوختن شود و اگر کسی این
دعا را چهل شب جمعه بخواند خدای عزوجل جمیع گناهان
او را بیامرزد متم بکسی که مرا به پیغمبری بحق فرستاده که
این دعا را هیچ مؤمنی نخواند مگر آنکه دایل گرداند خداوند
عزوجل غم او را از او در دنیا و آخرت و هیچ کس این دعا را
نخواند نزد حاکمی ستمکار پیش از آنکه نزد او رود و نظر
کند آن حاکم بر او مگر آنکه بگرداند خدای تعالی دل او را
مطیع او و در روایت است که سلمان فارسی رحمه الله گفت یا
رسول الله چه دعا خوانم در وقتی که سوار شوم رخصت است

باطل فعال بکن ... در آن وقت تا آیت الله و ...
که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول ولا قوة إلا بالله الحمد
لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله
سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین الست بحفظ ...
خود ... پادشاه ... و در روایت دیگر وارد شده است
که چون ... بر ... بگوید الحمد لله الذی
هدانا للإسلام وعلمنا القرآن ومن علینا بمحمد صلی الله علیه
وآله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وإنا إلی
ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم أنت الحامل علی
الظهر والمستعان علی الأمر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ إلی خیر
بلاغا یبلغ إلی رحمتک ورضوانک ومغفرتک اللهم لا ضیر إلا
ضیرک ولا خیر إلا خیرک ولا حافظ غیرک وهفت مرتبه
سبحان الله وهفت مرتبه الحمد لله وهفت مرتبه لا إله إلا الله
بگوید و میخواند آیه سخره را إن ربکم الله الذی خلق السموات
والأرض فی ستة أیام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل
النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره
ألا له الخلق والأمر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم

تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين ولا تفسدوا في الارض
بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قريب من
المحسنين و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند [illegible] استغفر الله الذي
لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه اللهم اغفر لي ذنوبي
فانه لا يغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید
که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من نمی آمرزد گواه باشید و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون سوار شوید بر
چهارپایان یاد کنید [illegible] سبحان الذي سخر لنا هذا
وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون و از علی بن الحسین
منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پا در رکاب کرد گفت
بسم الله پس چون سوار شد این دعا [illegible]
الحمد لله الذي كرمنا وحملنا في البر والبحر ورزقنا من
الطيبات وفضلنا على كثير ممن خلق تفضيلا سبحان
الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين پس سه مرتبه سبحان
الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اكبر فرمود پس
این دعا [illegible] رب اغفر لي فانه لا يغفر الذنوب

اغفر لي

الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق ع
سوار میشد این دعا [illegible] بسم الله ولا حول ولا قوة
الا بالله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا
الى ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
در رکوب هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید
چنانچه مأمور ساخته است [illegible] سبحان الذي سخر لنا هذا وما
كنا له مقرنين پس چون [illegible]
و نیز [illegible] اللهم خل سبيلنا واحسن تسييرنا واعظم
عافيتنا [illegible] اللهم اجعل مسيري عبرا وصمتي تفكرا
وكلامي ذكرا [illegible] خرجت بحول الله وقوته بغير حول
مني ولا قوة ولكن بحول الله وقوته برئت اليك يا رب
من الحول والقوة اللهم اني اسئلك الواسع رزقا حلالا
طيبا تسوقه الي وانا خافض في عافية بقوتك وقدرتك
اللهم اني سرت في سفري هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء
سواك وانت بقني في ذلك شكرك وعافيتك ووفقني
لطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا پس بر آن ده مرتبه
سوره انا انزلناه في ليلة القدر بخواند و در حدیث حسن

[illegible]

واحسن عاقبتنا

بركة سفري هذا
اهله اللهم اني اسالك
فضلك [illegible]

از حضرت صادق عم منقولست که لازم است سواره اخر کند
پیادگان را که با ایشان حضرت رسالت پناه چهارپای او و فرمود که
حضرت امیر المؤمنین صلوات [stain] علیه رو بلند شاهد جمعی پیاده
با آنحضرت روان شدند ... کار پی دانید گفتند ولیکن
میخواهیم که در رکاب تو باشیم ... حضرت فرمود که برگردید که راه رفتن
پیاده باعث غرور و فساد سواره میشود و موجب مذلت خواری
پیاده است و در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه سر در رکاب میکرد این دعا میخواند
اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل
عافیتک و من فجأة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت صادق عم شکایت کرد که دابهٔ من حرکات و
رفتار بد میکند حضرت فرمود که این آیه را در گوشش
اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون
و ذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون و در حدیث صحیح
منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی عم پرسید
که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین یا لجام آن از نقره باشد
فرمود که اگر موکش باشد که از آن جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر

سعید اشهر المدائح ابـ
قد هبت علیها برکات محمد
وسری صیتها فی الآفاق مسری الـ
احببت ان اجنیها الحضیا بروق الاسیا
النفوس وینزل منها منزلة الوشاح من عاتق
العروس توسلا الیه صلی الله علیه وآله وسلم
بالدخول فی جملة مدحته ففاز بقبوله و
قصد فظفر بغایة مأموله ولما انتظم بحمد الله
عقد نظامه واقترن حسن ابتدائه بحسن ختامه
قدمته الی الحضرة التی ملکها علی الملوک سمو الملک
علی الملوک خلیفة الله فی ارضه محیی معالم
سنته وفرضه ظل الله الممدود علی الانام سیف
الله المسلول علی عبدة الاصنام موسس قواعد
الدین الحنیف مشید عماد الملة المنیف المؤید

...ابي المظفر محمد اورنك
...زيب لا زالت الويته بنصر خافقة
...ب اعدائه ولا فتئت افئدته بذكره منشرحة
لصدور اوليائه والى ارغب ان يحل هذا التحرير
من القبول محل اصله وان يجعله من اعظم الوسائل
الى نيل نواله وفضله وعلى الله قصد السبيل
وهو حسبي ونعم
الوكيل

في مقامي هذا توبة نادم على ما فرط منه شفيق مما اجتمع عليه خالص
الحياء مما وقع فيه عالم بان العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك وان
التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعبك وان احتمال الجنايات الفاحشة
لا يتكاءدك وان احب عبادك اليك من ترك الاستكبار
عليك وجانب الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرأ اليك من ان استكبر
واعوذ بك من ان اصر واستغفرك لما قصرت فيه واستعين بك
على ما عجزت عنه اللهم صل على محمد واله وهب لي ما يجب على لك
وعافني مما استوجبه منك واجرني مما يخافه اهل الاساءة فانك
ملئ بالعفو مرجو للمغفرة معروف بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب سواك
ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا اخاف على نفسي الا اياك انك اهل
التقوى واهل المغفرة فصل على محمد وال محمد واقض حاجتي وانجح
طلبتي واغفر ذنبي وامن خوف نفسي انك على كل شيء قدير وذلك

بسرّه آمین یا رب العالمین

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات ویا من عنده نیل الطلبات

یا من لا یبیع نعمه بالاثمان ویا من لا یکدر عطایاه بالامتنان

ویا من یستغنی به ولا یستغنی عنه ویا من یرغب الیه ولا یرغب

عنه ویا من لا تفنی خزائنه المسائل ویا من لا تبدل حکمته الوسائل

ویا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجین ویا من لا یعنّیه دعاء الداعین

تمدحت بالغناء عن خلقک وانت اهل الغنی عنهم ونسبتهم الی

الفقر وهم اهل الفقر عن نفسه بک فقد طلب حاجته فی مظانها

واتی طلبته من وجهها ومن توجه بحاجته الی احد من خلقک

او جعله سبب نجحها دونک فقد تعرض للحرمان واستحق من عندک

فوت الاحسان اللهم ولی الیک حاجة قد قصر عنها جهدی و

تقطعت دونها حیلی وسولت لی نفسی عرضها الی من یرفع حو

[illegible] ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد

یا ایها الذین امنوا اصبروا وصابروا ورابطوا و

اتقوا الله لعلکم تفلحون ۰ الحمد لله الذی خلق السموات

والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین

کفروا بربهم یعدلون ۰ قالا ربنا ظلمنا انفسنا

وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین ۰

وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر

علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت

سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و

نجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین وسورة

اذا جاء تا اخر بخواند و آیة الکرسی در دفع حرام و فحش و

غیبت و کذب باز دارد و در طاعت حریص کرداند در ملت

دویست و در هر روز دویست و پنجاه بار بخواند و در جمعه سیصد

و چهل و هشت بار بخواند و در جمعه اخر سیصد و پنجاه بار بخواند

و ابتدا از روز دوشنبه کند و جمعه اخر کند و چون عدد کبیر که چهار

ودو هزار و مقصد [illegible] است دراین ایام [illegible]
انواع صلاحیت در ذات خود موجود ببیند و بطاعت رغبت
نماید و اگر کسی سخت دل باشد و نصیحت در وی اثر نکند و
موعظه قبول نکند قندی آرد جو در پیش سجاده کذارد دو جمله کرد
ختم کند و از آن قرص نان به پزد یا یک قرص و هر روز یکی را بخورد
و اگر از برای بخواند بجهه داآنکس دهند دلش رقیق پند پذیر گردد
و اگر این آیات را بمشک و زعفران بنویسد و در خانه که اهل غماز
پنهان کند را لغیب غماز گردد و فسق بوحل او سرد کرده و اگر بعدد
مذکور بتواند خواند بعد وسط کرباد صد و سی و پنج بار است صد
چهل روز بخواند و اگر این میسر نشود سه روز شش بار بخواند
و عدد صغیر که دو بار است ورد کند خدای تعالی مناهی دل او را
سرد کرده اند لله تعالی   والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا
أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

باذن آن سواران او بر طرف شود راوی گفت که من بسفر حج
رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند من در میا
ن ایشان بودم این آیه را بر بالای اسب نوشتم پس بحق آن
خداوندی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله برسالت
فرستاد و حضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف کردانید است
که حق تعالی ایشان را از من کور کردانید و ضرری از ایشان
بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه وآله بسفری میرفتند و شب می شد این دعا میخواندند
یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من شرک و من
شر ما فیک و من شر ما خلق فیک و من شر ما یدب
علیک و اعوذ بالله من اسد و اسود و من شر
الحیة و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد

لِیَ دُو ما وَلَدَ اللهم ربّ السموات السبع وما اظللن ورب
الارضین السبع وما اقللن وربّ الریاح وما ذرین وربّ
الشیاطین وما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد
واسئلک خیر هذه اللیلة وخیر هذا الیوم وخیر هذا
الشهر وخیر هذه السنة وخیر هذا البلد وخیر هذه ا
لقریة واهلها وخیر ما فیها واعوذ بالله من شرها
وشر ما فیها ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت
کرده است که در راه چون کسی جای بلندی یا پلی بالا رود بگوید الله اکبر
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد
لله رب العالمین اللهم لک الشرف علی کل شرف و در
احادیث منقول است که هر که در راه از دشمن و دزدان ترسد

این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک ان اظلم فی سلطانک
اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک
ان افتقر فی غناک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب والامر لک
و از حضرت صادق ع منقول است که چون شتربانان بر شتر برخورند
در راه آواز ان غاز بگویند و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت
کرده است که چون در منزلی فرود آید بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا
وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد و بسوره حمد
و هر سوره که خواهد از سورهای کوچک پس بگوید اللهم ارزقنی
خیر هذه البقعة واعذنی من شرها اللهم اطعمنی من
جناها واعذنی من وباها وحببنی الی اهلها وحبب
صالحی اهلها الی پس بگوید الله اکبر اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله

وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ أَئِمَّتِي أَتَوَلَّاهُمْ وَ
أَبْرَأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَأَ
عُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ دُخُولِنَا هَذَا صَلَاحاً
وَأَوْسَطَهُ فَلَاحاً وَآخِرَهُ نَجَاحاً و گفته است که هرگاه در منزل
خود از جانوران زمین [illegible] این دعا بخوان که از جمله دعاهای سر است یا ذا
رَبِّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا لِعِلْمِكَ بِمَا يَكُونُ مِمَّا ذَرَأْتَ لَكَ
السُّلْطَانُ عَلَى كُلِّ مَنْ دُونَكَ إِنِّي أَعُوذُ بِقُدْرَتِكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الضُّرِّ فِي بَدَنِي مِنْ سَبُعٍ أَوْ هَامَّةٍ أَوْ عَارِضٍ مِنْ
سَائِرِ الدَّوَابِّ يَا خَالِقَهَا بِفِطْرَتِهِ إِدْرَأْهَا عَنِّي وَاحْجُزْهَا
وَلَا تُسَلِّطْهَا عَلَيَّ وَعَافِنِي مِنْ شَرِّهَا وَبَأْسِهَا يَا اللَّهُ الْعَلِيُّ
الْعَظِيمُ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَأَجِرْنِي بِجِوَارِكَ مِمَّا أَخَافُ
مِمَّا أَخَافُ يَا رَحِيمُ و شیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است

که چون

که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ
و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر
موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگوید السَّلَامُ عَلَى
مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَافِظِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

فصل دوم در آداب سفر دریا کردن

فصل دوم

اولها و جبرا در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما منقول است که مکروه است بدریا سوار
شدن برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقول است که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که بدریا سوار شود
از برای تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است
که کسی که بکشتی سوار میشود برای تجارت دینش را در معرض تلف
درآورده است و دعا [illegible]

رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم
و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون
بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور
رحیم و چون دریا بموج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست
بسوی موج اشاره کن و بگو قری بقر الله و اسکنی بسکینة الله
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات
وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله
اسکنی بسکینة الله و قری بوقار الله و اهدئی باذن الله
و لا حول و لا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی
سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند
خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا [illegible]
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است

از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی
لغفور رحیم بسم الله الملک الحق و ما قدروا الله
حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیامة و السموات
مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقول است که چون از غرق ترسد بگوید الله الذی نزل الکتاب
بالحق و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله تا آخر آیه و در
روایت دیگر منقول است که چون خواهد بکشتی سوار شود صد
مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد
مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من
ظلم آل محمد پس بگوید بسم الله و بالله و الصلوة
علی محمد رسول الله و علی الصادقین من آل الله اللهم احسن
مسیرنا و عظم اجورنا اللهم بک انتشرنا و الیک

تَوَجَّهْنا وَبِكَ آمَنّا وَبِحَبْلِكَ اعْتَصَمْنا وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْنا اللّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتُنا وَرَجاؤُنا وَناصِرُنا لا تُحِلَّ
بِنا ما لا نُحِبُّ اللّهُمَّ بِكَ نَحُلُّ وَبِكَ نَسيرُ اللّهُمَّ خَلِّ
سَبيلَنا وَأَعْظِمْ عافِيَتَنا أَنْتَ الْخَليفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ
الْمالِ وَأَنْتَ الْحامِلُ فِي الْماءِ وَعَلَى الظَّهْرِ وَقالَ ارْكَبُوا فيها
بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَمُرْساها إِنَّ رَبّي لَغَفُورٌ
رَحيمٌ وَما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَميعاً
قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَالسَّمواتُ مَطْوِيّاتٌ
بِيَمينِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ اللّهُمَّ أَنْتَ
خَيْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرِّجالُ وَشُدَّتْ إِلَيْهِ الرِّحالُ
فَأَنْتَ سَيِّدي أَكْرَمُ مَزُورٍ وَأَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَقَدْ
جَعَلْتَ لِكُلِّ زائِرٍ كَرامَةً وَلِكُلِّ وافِدٍ تُحْفَةً فَأَسْأَلُكَ

أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيّايَ فَكاكَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ
وَاشْكُرْ سَعْيي وَارْحَمْ مَسيري مِنْ أَهْلي بِغَيْرِ
مَنٍّ مِنّي عَلَيْكَ بَلْ لَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ إِذْ جَعَلْتَ لي
سَبيلاً إِلى زِيارَةِ وَلِيِّكَ وَعَرَّفْتَني فَضْلَهُ وَحَفِظْتَني
في لَيْلي وَنَهاري حَتّى بَلَّغْتَني هذَا الْمَكانَ وَقَدْ رَ
جَوْتُكَ فَلا تَقْطَعْ رَجائي وَأَمَّلْتُكَ فَلا تُخَيِّبْ أَمَلي
وَاجْعَلْ مَسيري هذا كَفّارَةً لِذُنُوبي يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ
سید ابن طاوس گفته است که اگر مطلبت از کشتی
نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بده بنحوی
که مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که بر بلندی هر جسری یا پلی
شیطانی هست چون بآنجا رسید بسم الله بگو [illegible]

دور شود و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را
بجسر یا پل بگذاری بگو بسم الله ادحر عنی الشیطان
الرجیم **فصل یازدهم** در آداب مشایعت و ا
ستقبال مسافر و آداب برگشتن او در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند
رحمکم الله و زودکم التقوی و وجهکم الی
کل خیر و قضی لکم کل حاجة و سلم لکم دینکم
و دنیاکم و ردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را
رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما گرداند و شما را بسوی
هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و دین
و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند

یازدهم

با شنوی بجمعی ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر
دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسافری را وداع میکردند دست
او را میگرفتند و میگفتند احسن الله لک الصحابة و اکمل
لک المعونة و سهل لک الحزونة و قرب لک البعید
و کفاک المهم و حفظ لک دینک و امانتک و خوا
تیم عملک و وجهک لکل خیر علیک بتقوی الله
استودعک الله سر علی برکة الله و در روایت
دیگر منقولست که در این وقت میفرمودند که استودع الله
دینک و امانتک و خواتیم عملک و وجهک للخیر
حیث ما توجهت و زودک التقوی و غفر لک
الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب

و ایشان ... و اضیا ... ایه

بحضرت صادق علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع
کنند فرمود که بگویید اللّهمّ اغفر لنا ما اذنبنا وما نحن مذنبون
وثبّتنا وایّاهم بالقول الثابت فی الآخرة والدنیا
وعافنا وایّاهم من شرّ ما قضیت فی عبادك وبلا
دك فی سنتنا هذه المستقبلة وعجّل نصر آل محمّد
وولیّهم وأخز عدوّهم عاجلا و در حدیث معتبر
منقولست که مسافر را سنتست که چون از سفر برگردد برا
دران مؤمن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون کسی از سفر آید
برای اهل خود تحفه بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسافر را وداع میفرمود با کسی
کلمات اقبل الله بك واشفق علیك نفقتك واغفر ذنبك

و در حدیث

[illegible] ناشتا [illegible] که [illegible] مستی [illegible] کشد [illegible]
و در هیچ کاسه آب [illegible] نمی [illegible] بیمار گرم [illegible] شود که [illegible] و مثل
یعنی درد سری که از خون باشد علامتش سرخی چشم و روی و سرخی
[illegible] ای درد سر که [illegible] از خون [illegible] گر [illegible] سر [illegible]
کشانی شربت گلاب و عناب و آب لیمو [illegible] و [illegible] ابطال [illegible]
[illegible] صفت [illegible] مذکور [illegible] اشتعال [illegible]
[illegible] آب حل کرده [illegible] علامت [illegible]
[illegible] بیمار [illegible] درد سری که از صفرا
[illegible] علامتش [illegible] زردی چشم و روی [illegible]
[illegible] اگر [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible] صفت [illegible]
[illegible] در [illegible] اگر [illegible] حل کرده [illegible] که [illegible]

طلا کند نافع بود صفت شراب ترنج ... شکر ... مثقال صاف
کرده بجای خود ... بقوام آورده ... علاج [illegible]
و ... مثقال آب ترنج ... صباح [illegible]
فاسق و ... صفت ... حل کرده ... [illegible]
[illegible] ... ظهور آثار ... [illegible]
... صفت ... و ... [illegible]
... مثقال ... [illegible]
... صاف ... کرده ... [illegible]
و ... ترنج ... [illegible]
... [illegible]
باید که خورد ... آب انار ... [illegible]
صفت ... [illegible]

هم وزن ... آب ... [illegible]
و ... صفت ... مثقال ... [illegible]
... مثقال ... [illegible]
... مثقال ... آب [illegible]
... مثقال ... [illegible]
... حل کرده و صاف ... [illegible]
آب انار ... مثقال ... مثقال ... حل کرده
صاف کرده ... مثقال آب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... طلا ... [illegible]
... [illegible]

مثقال سلیخه و قلقل و حماما و قرنفل و افتیمون از هر یک سه مثقال جند بیدستر دو
مثقال همه را نیم کوفته ساخته در یک پیاله آب جوشانند تا به نیم آید
صاف کرده شش مثقال [illegible] با [illegible] اضافه نموده بنوشانند
ادویه [illegible] صفت [illegible] افتیمون و قسط و [illegible] از هر یک دو مثقال
جند بیدستر و حماما از هر یک دو مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] گویند
است همه را نیم کوب ساخته در یک پیاله [illegible] با آب بجوشانند تا به نیم آید صاف
کرده [illegible] مثقال [illegible] اضافه نموده بنوشانند [illegible]
صفت طبیخ بادیان بادیان نیم [illegible] در یک پیاله [illegible] بجوشانند تا به نیم
پیاله آید صاف کرده ده مثقال [illegible] یعنی عسل [illegible]
بیاشامد [illegible] [illegible]
[illegible] صفت [illegible] بادیان [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] در یک پیاله آب بجوشانند

ادویه [illegible] افتیمون و قسط

تا به نیم آید صاف کرده ده مثقال گلقند عسلی در آن حل کرده صاف کرده
نیم گرم [illegible] صفت گلقند عسلی برگ گل
سرخ تازه نیم کوفته با عسل آمیخته و چهل روز در آفتاب نهند باید که
گل خشک [illegible] بکوبند و [illegible] گلاب تر کرده [illegible] یک [illegible] ساعت بگذارند
و یک پیاله عسل آمیخته [illegible] جوش دهند [illegible] از طعام [illegible]
[illegible] اطریفل [illegible] حب اصطمخیقون [illegible] حب [illegible]
[illegible] حب قوقایا صفت حب اصطمخیقون [illegible] سقمونیا و حب النیل از هر یک
[illegible] و پوست هلیله زرد از هر یک ربع درم [illegible] حنظل [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] صفت
[illegible] حب النیل و افتیمون از هر یک [illegible] درم [illegible] حنظل
[illegible] غاریقون [illegible]

با قیم کرده [illegible]
با [illegible]
و در عسل [illegible]

وبکوبند و با ربع منقی اضافه نمایند و آب بادیان گرم کنند و حب سازند قدر [illegible]

آن ربع منقی [illegible] مصطکی و زعفران و سنبل و دارچینی [illegible] مثقال [illegible]

و دارچینی از هر یک مثقالی صبر سقوطری هشت مثقال و بعضی [illegible] مثقال

سکنجبین همه را کوفته و بیخته در [illegible] نگاه دارند صفت حب [illegible] صبر سقوطری

و عصاره افسنتین [illegible] و مصطکی از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

و انیسون همه را کوفته و بیخته با آب کرفس [illegible] حب سازند [illegible]

صفت [illegible] [illegible] که از سودا باشد علامت [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] [illegible] کرده [illegible] [illegible]

افتیمون [illegible] [illegible] روغن [illegible] بوره [illegible]

شربت افتیمون افتیمون هفت مثقال [illegible] [illegible] آب [illegible]

[illegible] [illegible] مثقال [illegible] صاف کرده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]

صفت [illegible] با بوره با بوره [illegible] مثقال روغن [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] [illegible] با بوره [illegible] [illegible] آب [illegible]

[illegible] صاف کنند [illegible] روغن [illegible] [illegible]

باز صفت روغن بادام [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

و قطره [illegible] آب گرم [illegible] باشند و در طبق [illegible] بر روی آتش [illegible]

[illegible] [illegible] بیرون آید [illegible]

[illegible] نافع است بعد از نضج سودا و ظهور اثر آن از نضج

[illegible] صفت منضج [illegible] سودا اسطوخودوس [illegible]

[illegible] بادیان و اصل السوس [illegible] [illegible]

[illegible] مثقال همه را کوفته [illegible] آب [illegible] صاف کنند

[illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روغن [illegible]

باشد که هفت کرت شود از سودا

معجون نجاح با حب افتیمون

یا حب اسطوخودوس بیاید

صفت معجون نجاح هلیله سیاه و پوست

هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله از هر یک هفت مثقال اسطوخودوس

و افتیمون و تربد و بسفایج از هر یک مثقال و نیم عود بسا کوفته و بیخته و با

جو شسته و غاریقون بیخته بگذرانید و ...

عسل ... سرشته شربتی از سه مثقال تا چهار مثقال غلو کرده فرو برد صفت

حب افتیمون یک مثقال بسفایج نیم درم خربق سیاه و نمک هندی از هر

ربع درم اسطوخودوس دو دانگ ربع ... صفت ...

و غاریقون ... ادویه ... درم اضافه نمود ...

ساخته فرو برد صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس و افتیمون ...

از هر یک ربع درم ... هلیله کابلی و پوست هلیله زرد ...

از هر یک نیم درم ... حنظل ... کوفته و بیخته ... غاریقون

که از دکان ... بتدریج بصلب آیند و دکان استرداد انکه

از صلب لین آید چهارم از ... حرکت و سکون ...

لازم حرکت نفسانیست حرکت روح یا بسوی خارج دفعة

چنانکه در غضب یا قلیلا قلیلا چنانکه در غم یا بسوی

داخل و خارج چنانکه در خجلت و ایضا لازم حرکت

نفسانی است سنجونة یا تحرکت الیه و برودت

یا تحرکت عنه و افراط حرکت نفسانی مهلکست و

افراط سکون نفسانی مبرد و مسلبه ...

و ... نوم در خلای معده سردست با نحلال روح

نوم نهار مفسد لون و مرخی قوی نفسانیه و مورث

ملابت ... است و چون عادت شود جایز نیست

مگر بتدریج و سهر مفرط مضعف دماغ است بطی هضم تحلیل قوت

مجموع تحلیل ماده است و ... موجب تحیر طبیعت و

فساد غذاست ششم از سته ضروریه استفراغ و احتباس است

افراط استفراغ با لذات مجفف و مبرد بدنست از جهت

انحلال رطوبات و ارواح درو و بالعرض مسخن است که

مسخن و مرطب بود چنانکه خلط خارج بارد یابس باشد

نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن مستولی

گرداند از جهت هیجان موجب حرارت و رطوبت بسبب

زوال ضد که برودت و یبوست است و لازم افراط

احتباس بود ضد ، و عفونت و سقوط شهوت

و ثقل بدن والله اعلم خاتمه این مختصر که باد فایده مند

همه آفاق را چه خاص و چه عام یافت در سال هفصد و چل جا

سمت ختم و صورت اتمام دلایل النبض

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله النافع الحکیم العلام و الصلوة علی زبدة الانبیا

و اولاده الاکرام و اصحابه العظام الکرام و بعد پوشیده نباشد

که این سطری چندست از صناعت اصطلاح طب در ادله

نبض بر حال بدن که جهت طالبان این فن مرقوم شده

بدلایل النبض موسوم گشته شعر دارد امید یوسفی که مدام

نبض گیرند از وجه خاص و جه عام ، خلق عالم شوند از پی محظوظ

مانند از آفت زمان محفوظ نبض حرکت اوعیه ارواح است از

اوعیه روح مرکب از انبساط و انقباض بجهت تعدیل

روح بنسیم و اخراج فضلات او و اجناس ادله

نبض یعنی چیزهائی که نبض بتوسط آنها دلالت میکند بر

حال بدن ده است جنس اول ماخوذست از مقدار

انبساط و اقسامش نه است از برای آنکه اقطار سه است

طول و عرض و عمق و نبض در هر یک از آنها یا زایدست یا

ناقص یا معتدل و از ضرب سه در سه نه حاصل میشود و

آن نه اینست طویل قصیر و معتدل منهما عریض و ضیق و
معتدل منهما مشرف و منخفض و معتدل منهما طویل
آنست که احساس کرده شود اجزای او در طول اکثر از
مقیس علیه که نبض صحیح است لذلک الشخص و سببش کثرت
حرارتست و قصیر آنکه احساس کرده شود اجزای او در
طول اقل از مقیس علیه و سببش قلت حرارتست و معتدل
آنکه احساس کرده شود اجزای او در طول مساوی مقیس علیه
سببش توسط حال میانهماست عریض آنست که احساس
کرده شود اجزای او در عرض اکثر از مقیس علیه و سببش
کثرت رطوبتاست ضیق آنکه احساس کرده شود اجزای
او در عرض مساوی مقیس علیه و سببش توسط حال میانهما
معتدل آنست که احساس کرده شود اجزای او در ارتفاع
اکثر از مقیس علیه و سببش کثرت حرارتست مشرف آنکه
احساس کرده شود اجزای او در ارتفاع اکثر از مقیس علیه

سببش کثرت حرارتست منخفض آنکه احساس کرده
شود اجزای او در ارتفاع اقل از مقیس علیه و سببش
توسط حال میانهماست اقسام تسعه مذکوره باعتبار مقدار
انبساط بسایط است هرگاه که ترکیب کرده شود
هر یک از ترکیب ثنائی و ثلاثی بیست و هفت قسم
میگردد و قید ترکیب ثنائی و ثلاثی جهت احتراز
رباعی و ما فوق آنست از برای آنکه چهار قسم از اقسام
تسعه جمع نمی شود مگر آنکه دو قسم از قطر واحد باشد
اجتماع قسمین در قطر واحد محالست چه احتمال در هر قسم
مع زیاده و نقصان و همچنین زیاده و نقصان در هر قسم
ممنوع الاجتماعست و ضابطه در ثنائی آنست که گرفته
شود سه قسمی که در قطر طول است و ترکیب کرده شود با سه
قسمی که در قطر عرض است پس حاصل شود نه قسم بعد از آن
ترکیب کرده شود با سه قسمی که در قطر سمک است پس

اعتدا

حاصل شود نه قسم دیگر بعد از ان گرفته شود سه قسمی که در
قطر عرضی است و ترکیب کرده شود با سه قسمی که در قطر
سمک است پس حاصل شود نه قسم دیگر مجموع بیست و هفت
قسم باشد چنانکه درین جدول تصویر کرده شده است

طویل	طویل	طویل	قصیر	قصیر	قصیر	معتدل	معتدل	معتدل
عریض	ضیق	معتدل	عریض	ضیق	معتدل	عریض	ضیق	معتدل
طویل	طویل	طویل	قصیر	قصیر	قصیر	معتدل	معتدل	معتدل

و ضابطه در ثلاثی آنست که دایم حفظ کرده شود دو قسم پس اعتبار
کرده شود قسم ثالث یکی از سه وجه چنانکه گرفته شود طویل از
قطر طولی و عریض از قطر عرضی پس حاصل کرده شود
طویل عریض پس این حاصل کرد انید شود ثلاث
از برای انکه طویل عریض یا شرف باشد یا منخفض یا
معتدل و قس علیه الباقی پس حاصل کرده شود بیست و

هفت قسم چنانکه درین جدول نموده شده

جنس دوم ماخود است از کیفیت قرع نبض و منقسم می شود
بقوی و ضعیف و معتدل **قوی** آنست که قرع کند لحم انامل را
اکثر از مقیس علیه و سببش شدت قوت حیوانیه است **ضعیف**
انکه قرع کند لحم انامل را اقل از مقیس علیه و سببش ضعف
قوت حیوانیه است و **معتدل** انکه مساوی مقیس علیه باشد
سببش توسط حال مهمات **جنس سیم** **معتدل** ماخوذ است از
زمان حرکت و منقسم میشود و بسریع و بطی و معتدل **سریع**
آنست که تمام کند حرکت را در زمان اقصر از مقیس علیه و

سببش حاجت روح بنسیم است **بطی** آنکه تمام کند
حرکت را در زمان اطول از مقیس علیه و سببش قلت
حاجت است **معتدل** آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش
توسط حال منبهات **جنس حادیم** ماخوذ است از زمان سکون
منقسم میشود بتواتر و متفاوت و معتدل **متواتر** آنست
که زمان سکونش اقصر بود از زمان سکون مقیس علیه و
سببش ضعف قوت حیوانیه است **متفاوت** آنکه
زمان سکونش اطول بود از زمان سکون مقیس علیه
سببش شدت قوت حیوانیه است **معتدل**
آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش حال منبهات است
جنس ماخوذ است از قوام عرق و منقسم میشود بصلب
لین و معتدل **صلب** آنست که صلابتش اکثر از صلابت
مقیس علیه باشد و سببش کثرت یبوسات است **لین**
آنکه صلابتش اقل از صلابت مقیس علیه باشد و سببش قلت

یبوست

یبوسات است **معتدل** آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش
توسط حال منبهات **جنس ششم** ماخوذ است از کیفیت
جسم عرق و منقسم بحار و بارد و معتدل **حار** آنست که
جسم عرق منقسم **حار** اکثر باشد از مقیس علیه و سببش
کثرت حرارت است **بارد** آنکه ابرد باشد از مقیس علیه
سببش قلت حرارت است **معتدل** آنکه مساوی مقیس علیه
بود و سببش توسط حال منبهات **جنس هفتم** ماخوذ است از
رطوبت باقی العرق و منقسم میشود بممتلی و خالی و معتدل **ممتلی**
آنست که احساس کرده شود در وی رطوبت فوق مقیس علیه
سببش کثرت رطوبات است **خالی** آنکه احساس کرده
شود رطوبت در وی دون مقیس علیه و سببش قلت رطوبت
معتدل آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش توسط حال
منبهات **جنس هشتم** ماخوذ است از استوا و اختلاف
در احوال نبض و مراد باحوال نبض عظم و صغر و قوت و…

احوال

ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت و
لین است و عرق ما بضی و موصوف باستوا و اختلاف
در اعراض مذکوره یکی از سه چیز است اول مجموع نبضات
یعنی ثلاث نبضات مثلا یا متشابه است در احوال مذکوره
یا متخالف یا متشابه در بعضی متخالف و در بعضی دیگر
پس اگر متشابه بود در احوال مذکوره مستوی علی
الاطلاق گویند و اگر متخالف باشد مختلف علی الاطلاق
و اگر متشابه باشد در بعضی متخالف در بعضی دیگر مستوی
گویند در چیزی که حاصل شده باشد متشابه در رود
مختلف در چیزی که حاصل نشده دوم اجزای نبضه
واحده یعنی چیزی که واقع شود از وی در تحت
اصابع اربعه یا متشابه بود در احوال مذکوره
یا مخالف یا متشابه در بعضی متخالف و در بعضی دیگر
اگر متشابه بود در احوال مذکوره مستوی علی الاطلاق

گویند

گویند و اگر متخالف باشد مختلف علی الاطلاق و اگر متشابه
باشد در بعضی متخالف در بعضی دیگر مستوی گویند در
چیزی که حاصل شده باشد متشابه در رود مختلف در چیزی که
حاصل نشده باشد سیم اجزای جزو واحدت از
نبضه واحده یعنی اول چیزی که واقع شود در تحت اصبع
واحد و اوسط چیزی که واقع شود در تحت اصبع واحده
و آخر چیزی که واقع شود در تحت اصبع واحده یا متشابه
بود در احوال مذکوره یا متخالف یا متشابه در بعض
متخالف و در بعضی دیگر که متشابه بود در احوال مذکوره
مستوی علی الاطلاق گویند و اگر متخالف باشد مختلف
علی الاطلاق گویند و اگر متشابه بود در بعضی و متخالف در
بعضی دیگر مستوی گویند در چیزی که حاصل شد متشابه در رود
مختلف در چیزی دیگر که حاصل نشده و سبب مستوی حسن
حال بدنست و سبب مختلف شدت ضعف یا ثقل ماده

جنس یازدهم ماخوذست از انتظام در اختلاف
عدم انتظام در و منقسم میشود بمختلف منتظم و غیر منتظم
مختلف منتظم آنست که حفظ کند یکدور یا دو دور یا بیشتر
و تغیر نکرد و مثال چیزی که حفظ کند دور واحد را آنست
که سرعت مثلا در یک نبضه مقداری معین باشد و
در نبضهٔ دیگر مثل و ثلث آن مقدار و استمرار یابد برین و
و مثال چیزی که حفظ کند دو دور را آنست که سرعت در
نبضهٔ اول مقداری معین بود و در دوم مثل آن و در
سیم مثل ثلث مقدار وی و برین استمرار یابد و
سبب این قسم ضعف سبب اختلاف از برای
آنکه اگر سبب قوی بود احداث تفاوت و تواتر
کردی و باقی نماندی بر حالت واحده و مختلف
غیر منتظم آنست که حفظ نکند دوری او بیش قوت

علامات خفقان جون از سردی باشد علامتش در
بلغمی نرمی نبض است و در سوداوی محکمی آن رباعی
ای کرده ز سردی خفقانت آغاز بشنو سخن من و بخود می پرداز
می بوی فتور عنبر اترج و عود ور غالیه بر سینه طلا می انداز
صفت غالیه عنبر یکمثقال بگدازند قند سفید و مشک از
هریک نیم مثقال بسایند و همه را بچهار مثقال روغن حب
البان یا روغن نیلوفر آمیخته صلایه کنند صفت روغن
حب البان مغز حب البان که به بستهٔ غالیه مشهورست سی
مثقال قند سفید بیست مثقال بکوبند و بدستور روغن جوز
که در حمی ورعونت مذکور شد روغن کنند صفت روغن
نیلوفر برگ گل نیلوفر دریائی تازه پانزده مثقال روغن بادام
که در دوا از گذشت صد مثقال در شیشه کنند و چهل روز در

آفتاب نهند یا برگ گل نیلوفر خشک نیم مثقال در یک یار
آب جوشانند تا نیمه آید و صاف کنند و نیم پیاله روغن
بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند **غشی** که به
غش مشهور است **رباعی** در علت غش دیده ز آتش کن باز
بنگر که سبب چیست کن دور دراز گر خون بنشست و آتش از صفرا
یا ماده ای دگر بد نقش داز **هم در علاج غشی**
از غش دگر کس که کند چو مستی آغاز ور زند کیش از خطر گردد باز
باید که ز نی گلاب سرد بش ز روی باشد که روان هیچ بخود آید باز
علاج امراض الثدی یعنی ورم الثدی یعنی امراض پستان علامتش در
دموی و صفراوی سرخی و زردی آماس است و در بلغمی
سوداوی سفیدی و تیرگی آن **رباعی** پستان چو ورم کند نقش بردار
غافل مشو و مکن مرض دور دراز روزی دو سه بار قلاد ...

علاج غشی

علاج ... پستان

و اگر سکنجبین ضماد دش بیار صفت سکنجبین در استفراغ
الغات گذشت **قلت اللبن** یعنی کمی شیر چون از ماده گرم
خشک بود علامتش حدت و رقت شیر با سایر علامات
غلبه صفرات **رباعی** جوانکم شود شیر و بود طعمش تیز
سستی بنما ای از طریق پرهیز آب جو خور و شربت نیلوفر
و ز خوردن هر چه گرم باشد بگریز صفت شربت نیلوفر در
ذات الصدر نوشته شد **علاج امراض معده وجع المعده**
یعنی درد معده چون از باد بود علامتش انتقال درد از
موضعی بموضعی **رباعی** از باد چو درد معده شد عارض کس
بشنو ز من ای انیس با من نفس ریوند بده بشربت دینارش
پرهیز دهش ز شل اکرا و عدس صفت شربت دینار تخم
کاسنی نیم کوفته گل سرخ از هر یک دو مثقال پوست بیخ کا

علاج وجع معده

دینار ...

کاوزبان و کشوث از هر یک مثقالی همه را در یک پیاله آب
جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بیست مثقال قند سفید صاف
کرده آمیزند و بجوشانند و تا بقوام آید هر صباح دو
مثقال در آب گلاب حل کرده یک مثقال ریوند چینی کوفته اضافه
نمایند و نیم گرم رغبت فرمایند و غذا نخود آب کنند بعد از
تسکین درد بر معجون کمونی مداومت کنند صفت معجون کمونی
زیره که یک شبانه روز در سرکه گذاشته باشند و در سایه خشک
کرده و بریان کرده صد مثقال فلفل سی مثقال زنجبیل و سداب
یا پودنه باغی از هر یک چهل مثقال بوره ارمنی یا نمک دو مثقال
همه را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و
از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند سوم از علاج درد معده
چون از غلبه صفرا باشد علامتش تشنگی و تلخی دهان است

صفت معجون کمونی

چون از استیلای بلغم بود آب رفتن دهان و عدم تشنگی
رابع که موجب درد معده صفرا شد و بس از مسهل آن معصیه
در باعث آن که برای بلغم باشد اخراج کن و مداومت کن بر
صفت ... زنجبیل و فلفل و دار فلفل و عاقر قرحا و میویزج
از هر یک مثقالی نبات هفت مثقال و بعضی پنج مثقال و
زنجبیل و فلفل از هر یک دو مثقال و نبات شش مثقال میکنند
یا قدر الموقوف میدارند و همه را کوفته و بیخته هر صباح یکسر
انگشت میل کنند سوم از علاج درد معده چون از سودا باشد
علامتش ترشی دهان و سوزش فم معده است پس
در علاج درد معده چون اندکی ... و اشد و
باید که خورد و مسهل و پرهیز کند از لحم قدید و ...
از ... تعدیل مزاج بدوا المسک حلو یا نوشدارو

دواء المسک شیرین

کند صفت دوا المسک حلو مروارید ناسفته و کهربا و
مرجان سفید و ابریشم مقرض و زرنباد و درونج عقربی از
هر یک مثقالی بهمن سرخ و سفید و سنبل و قاقله و قرنفل و
زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک داکی همه را کوفته و بیخته
بعد که دخته [illegible] وزن ادویه بیرشته و از نیم مثقال تا
یکمثقال غلوله کرده فرو برند صفت نوشدارو شیرا مله
عبارتست از املهایست که یکشبانه روز در شیر گاو کند آغشته
باشند و در سایه خشک ساخته صد مثقال در نهصد مثقال آب
بجوشانند تا سیصد مثقال بماند صاف کنند و به دویست
مثقال قند سفید صاف کرده و هشتاد مثقال عسل کف گرفته
یک بقوام آورند و برگ گل سرخ شش مثقال سعد کوفته
پنج مثقال قرنفل و مصطکی و اسارون از هر یک سه مثقال قاقله

صغار و کبار و دار بازو و قرفه و [illegible] و سنبل و زرنباد از هر یک
دو مثقال کوفته و بیخته همه را بهم آمیزند و پنج مثقال
زعفران و نیم مثقال مشک را که باندک قندی صلایه کرده
باشند و بقدری گلاب حل کنند و اضافه نمایند و از یکمثقال
تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند **ورم المعده** یعنی
آماس معده علامتش درد موی تب و درد و سیرینی دهان آ
در صفراوی تب تیز و قی و تشنگی و بیرغبتی و در بلغمی نرمی
آماس و در سوداوی محکمی آن **رماد** چون معده کند از خون اما
خون کم کن و زحمه بجود بیم و هراس ورماده ورم بود خلط دگر
جز شقیه بدن مداوا اشناس **قی** که کنایت از حرکت
معده است مع دفع چیزی بسوی خارج از طریق فم علامتش
صفراوی زردی انچه بقی دفع شود و در بلغمی سفیدی و در

سوداوی سیاهی است [illegible] قی کنی چو صفرا احساس
چیزی چو شراب لیمو شناس و خلط دیگر بقی برآید نبود
بهتر از شراب سیب و حب الآس صفت شراب [illegible] آب صد مثقال
قند سفید پنجاه مثقال بجوشانند تا بقوام آید با هشتاد مثقال
قند سفید را بجوشانند تا بقوام آید صفت رب به آب به یکمن
بجوشانند تا چهار یکی بماند صفت شراب لیمو در علاج دوار
گذشت صفت شراب [illegible] قاقله و قرنفل و عود از هر یک
درمی نیم کوفته ساخته در لته بندند و در صد مثقال آب به
پنجاه مثقال شراب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و
هشتاد مثقال قند سفید بقوام آرند و مصطکی و مشک و
زعفران از هر یک دانگی در گلاب با آب حل کرده اضافه نمایند
دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس [illegible]

[illegible] ستایش برد و خشند و صلوات بی حد و عد
بر [illegible] سخن ایمان و آفتاب عالم عرفان
گنج اسرار معانی بحر [illegible] انوار اخبار ربانی
سید انبیا و امام اصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه
و بر اهل بیت او که مکاشفان اسرار عالم اند
علی الخصوص مرد میدان شجاعت و شیر
بیشه هدایت و [illegible] وادی بلاغت و عاصم
کوچه عصمت اعنی شاه ولایت و ائمه معصومین
و هداة دین مبین و امام المؤمنین الطیبین الطاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید
افقر خلق الله اضعف عباد الله یوسف [illegible]

عفا الله عنه محمد اکرم [illegible] و فقد بنگر [illegible]

النعیم و فی [illegible] سلطان القدیم

در خم این گنبد عالی اساس / چیست شغلت گو [illegible]

در مقام شاکر بودن [illegible] / بر کرم های جهان دار کریم

آن کرم خاصه که [illegible] / وان وجود پادشاه عادل است

شاه عادل نیست جز ظل اله / خلق را ظل اله اندر پناه

هر چه ذات شخص او را [illegible] است / [illegible] اما مثل آن در سایه است

[illegible] در سایه [illegible] دار / [illegible] آنکه بر در [illegible] خانه

از [illegible] خسروان کامکار / [illegible] فرا [illegible]

[illegible] / عرش ملک [illegible]

[illegible] جهان [illegible] / با علو [illegible] افلاک [illegible]

[illegible]

یوسفی آمد که از بخت سعید / آمده او را غلام زر خرید

جز دعای او نگوید در روز و شب / جز رضای او نجوید در روز و شب

باد تا بر پاست چرخ نیلگون / دولت و اقبال او هر دم فزون

مقدمه پیدا است که غرض از طب دو امر است یکی حفظ صحت و دیگری ازاله مرض حفظ صحت از ازاله مرض اسهل و اهم است از برای آنکه علاج را طبیب حاذق می باید که بر تشخیص و معالجه او اعتماد تمام باشد و طبیب حاذق در میسر نباشد و اگر طبیب حاذق پیدا شود شاید که مرض از امراضی بود که معالجه پذیر نباشد و اگر معالجه پذیر باشد شاید که اسباب معالجه مهیا نباشد در زمان معالجه کردن و اگر اسباب مهیا باشد شاید که مریض اطاعت طبیب نکند و اگر مریض اطاعت کند شاید که قوت مریض وفا نکند در زمان معالجه اگر

قوت مریض ضعیف کند بر کسان معالجه و معالجه شود اثر ضرر دوا
از جهت تحلیل حرارت غریزی و غیر آن در بدن بماند و لهذا
حضرت سید عالم صلعم فرموده اند که الاحتماء افضل من الدوا
پس بر همه کس واجب و لازم است که حفظ صحت خود کنند و حفظ
صحت منحصر می‌شود بر شش چیز که آنرا سته ضروریه گویند
اول آن شش هوای که محیط است با بدان و مصاحبت
انسان با آن از برای تعدیل روح باستنشاق و اخراج فضلات
بر دنفس و مادام که هوای مذکور صافی و معتدل بود و مخالط نباشد
او را بغبار نیستان و اشجار خبیثه و نباتات ردیه و تن جیفه و
دود و غبار و امثال اینها حافظ صحت باشد و چون متغیر شود
حکم او محدث مرض و موجب عسر ازاله آن گردد
الطوبت یا غیر طبیعیه و غیر طبیعیه یا مضاد طبیعیه است یا غیر

مضاد تغیرات طبیعیه و تغیرات فصلیه است و مراد تغیرات
فصلیه تغیراتی است که حاصل شود در هوا بسبب انتقال از
فصلی بفصلی و لابد است از تعریف فصول بحسب اصطلاح اطبا
پس گوییم ربیع نزدیک ایشان زمانیست که پیدا شود در و
نشو و نمای نباتات و اشجار و محتاج نباشد در و به پوشش متعدد
از جهت برودت و تترویح متعدد از جهت حرارت و خریف
زمان مقابل ربیع است و صیف زمان حار و شتا صحیح زمان بارد
نزدیکست که ربیع پیش ایشان اول حمل باشد یا بعد از آن تا تحصیل
تا نصف ثور باشد و خریف مقابل آن و صیف و شتا آنچه
بینهماست پس هر یک از ربیع و خریف اقصر بود از هر یک از صیف و
شتاء و هر فصلی مورث امراضی است که مناسب آن فصل است و
مزاج مضاد آن مثلا فصل حار رطب مورث مرض حار رطب است

وفزل مرض بارد یابس و فصل بارد رطب مورث مرض بارد
رطب و فزل مرض حار یابس و تغیرات غیر طبیعیه که مضاد
طبیعت است از اسباب سماویه می باشد واز اسباب
ارضیه میباشد اما اسباب سماویه چون مجتمع شدن شمس
با بکثیر من انوار که عبارتست از کواکب کبیره و کثیرة الضوء
چون مشتری و زهره و شعری و قلب الاسد و غیرها در درجه یا
دقیقه که شمس در وست چه اجتماع اینها با شمس موجب زیادتی
حرارت هوا میگردد اگر چه در شتا باشد و اما اسباب ارضیه
چون اختلاف مساکن از جهت عرض یا مجاورت بحار یا جبال
یا از جهت وضع یا جنس تراب و عرض مقدار بعد است از خط استوا
که در غایت اعتدالست و اقلیم ثانی مفرط الحرارت و سایر
سابع مفرط البروده و رابع از جهت نزدیک است باعتدال
[illegible]

[illegible]

در بیان تدبیر ماکول و مشروب و حفظ صحت

ماکول و مشروب چنان توان کرد که از غذا ها گندم پاک
بیزی که در تنور پخته باشند و برنج و نخود و گوشت گوسفند
یکساله و بزغاله و تیهو و کبک و دراج و زرده تخم مرغ نیم
برشت واز میوه ها بر خربزه شیرین آبدار و انگور نازک
رسیده و سیب خوشبوی و امرود ناشپاتی و انار و انجیر
[illegible] اقتصار نمایند و التفات نکنند بغذا های دوائی
چون خشخاش و کاهو و غیر همانکه از برای تعدیل مزاج با
ماکول و طعام نخورند مگر وقتی که اشتهای صادق پیدا
شود و علامتش آنست که بعید العهد باشد باستعمال غذا
و معده از آروغی که مخبر بود از طعام سابق بطعم و از نفخ و
قراقر خالی باشد و علامت رغبت کاذبه آن [illegible]

این بود و باید که هنوز رغبت طعام باقی باشد که بس کنند
و خود را از ادخال نگاه دارد که در ادخال ضرر بسیار است
و ضرر کمتر الوان چند نوع غذا در یک وقت
خوردن و اطاله زمان اکل که مدت زمان اکل را دراز
گردانیدن است نزدیک بضرر ادخال و حکما گفته اند
که بهترین نوبتها در طعام خوردن آنست که در دو روز سه نوبت
اختیار کنند یکروز صباح و آخر روز و روز دیگر نماز
پیشین و این مختار شیخ است و بعضی گفته اند در شبانروزی
دو نوبت چنانکه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد
و بعضی گفته اند که در شبانروزی یک نوبت و پیش بعضی این
اسلم است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم
اکثار و مداومت نکنند بر نوعی که رغبت طعام را ساقط گرداند

علاج خناق

نبوده نیم گرم غرغره کنند **خناق** یعنی درد گلو چون از خون
باشد علامتش سرخی چشم و پری رگهات **علاج**
درد گلو چو فصد کردی بخور آب آلو بشربت نیلوفر
از آب سماق و مثل آن غرغرات هر چند که بیشتر بود نیکوتر
صفت شربت نیلوفر در زکام گرم مذکور شد باید دانست که
در خناق واجبست که بدفعات فصد کنند تا موجب یادستی
ضعف نشود و تاخیر نکنند فصد رگی که در زیر زبانست و در
ابتدا قبل از فصد از غرغره حذر کنند که غرغره در ابتدا
مولم است و الم جذب ماده زاید کند و بعد از فصد آب
سماق و امثال آن از آب زرشک و شاه توت و غوره و سرکه
و نیلوفر و انار ترش و غیر اینها نیم گرم غرغره کنند و غذا
آش جو یا آش رشته اگر و گشنیز تر با آب تمر هندی یا آب

آلو یا آب انبج خورند و تلیین طبیعت بجقنه کرده شود هرچه
خواهد آید کنند و نزدیک بانیها ده مثقال مغز فلوس را
در یک پیاله شیر گاو یا شیره سبوس گندم حل کرده و صاف
کرده و دو مثقال روغن بادام که صفتش در صداع سوداوی
معلوم شد اضافه نموده زمان زمان نیم گرم غرغره
کنند و غذا آب نخود نیم کوفته و آب مرغ جوان و ماش
مقشر و اسفناج بی قبق خورند **انشال العلق فی الحلق** یعنی در
آمدن زلو در گلو علامتش اندوه و خروج خون رقیق از
حلق است **رباعی** ای خون گلویت از زلو داده خبر خون آمده بردوم
از گلوی تو بدر گر غرغره سازی آب خردل بنمک چیزی نبود
ترا از آن بهتر صفت غرغره مذکور خردل نیم کوفته
ده مثقال در یک پیاله آب نیم شانند ... آید صاف

کنند و پنج مثقال نمک در آب آن حل کرده نیم گرم غرغره کنند
قروح الحلق یعنی ریش گلو علامتش درد و بیرون آمدن ریم
به تنحنح است **رباعی** چون شد گلوی تو ریش ای نقد بشر
گویم سخنی از سخنم در مگذر تخم گل و انزروت میکوب ازان
اندک اندک بموم روغن میخور **نثر** مراد بموم روغن موم روغنی است
که از موم کافوری و روغن گل ساخته باشند و طریقش است
که یکدرم و نیم موم کافوری را در سه درم و نیم روغن گل که در
قرحة الاذن گذشت حل کرده انزروت دو درم و تخم گل یکدرم
کوفته و بیخته اضافه نمایند و غلولها کرده یکیک را
به اندازه تخم نیم برشته کنند **نشب العظم والشوک فی الحلق**
یعنی بند شدن استخوان یا خار در گلو **رباعی**
چون ریزه استخوان بماند یا خار در جوف گلوی کس با مرد هار

مرلقمه که بیجد از فرو بردن آن تشویش بود مفید باشد بسیار

بلع الابر یعنی فرو بردن سوزن علاج این امر قسم خاصه

ناظر است رابع سوزن چو فرو بری کردی رنجور تدبیر تو تا باشد

از حکمت دور باید درمی سوده مقناطیس خوردن زلی

دوا با آب انگور طریق اختیار کردن مقناطیس آنست

که مقناطیس اکه سنگ آهن ربا میگویند بکوبند و بیزند و

صلایه کرده بیک قاشق شراب انگوری آمیزند و ناشتا

بخورند و چون نزدیک به نیم ساعت بخو می بگذرد دستاملی حاضر

چهار گل سرخ و بنفشه از هر یک دو مثقال سپستان

سی عدد همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف

کرده نیم گرم بیاشامند تا چند مجلس طبیعت اجابت کند و

سوزنی که مقناطیس سوده او را بخود جذب کرده باشد

وسنگ فرداً بلا علاج حس نرود و اگر او کار باشد و دیوانه باشد کند

بر پا باشکر برود خدر یعنی کرخ شدن عضو چون از ماده سرد و تر بود

علامتش سردی لمس و رطوبت زبان و کاهلی و فراموشی است

خدر چون عضو کسی را کرخی روی نمود از روی علاج باید

باید مالید بعد از آن روغن قسط ضد اکثر بیحس برا میشود

ضعف واروی که بلغم را بنی رفع کند تخم تربد و شبت و تخم

تخم کوفته و بسیار نرگس زیره کرده از هر یک ده مثقال همه را در یک کاسه آب

جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و پانزده مثقال عسل و قند

در ... در آب آن حل کرده و صاف کرده و یک قاشق آب

... نیم گرم بیاشامند و شکر را بسته بند کنند که غذا شود

ضعف روغن قسط در صداع بلغمی مذکور شد بابه یعنی باطل شدن

حس و حرکت نصف بدن در طول علامتش در بلغمی سفیدی

روی و طوبت سی دو او شسته ... چون هیش ... بر کسی کرده بود
نعف بدنش ... آمده ... از روز بحث بروز چهارم
فورا ماء العسل ... نمی باید خورد صفت ماء العسل عسل ده مثقال آب
مثقال آب خوشانند تا هفتاد مثقال بماند ... کف ... کنند
یکی ... پنج مثقال گلاب ... نیم گرم بیاشامند
چون صاحب فالج را احتیاج آید ... از ماء الاصول ... می شاید
... آب نخود ... زعفران غذا می باید صفت ماء الاصول
پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ ...
... یک ده مثقال ... یک ... آب خوشانند ...
صاف کنند و بدهد مثقال عسل ... گرم ... ناشتا
چون روز چهارم ... فالج گذرد ...
معلل ...
مرض

ملیی
مریض را ... ذکر علل ... فالج را ... مرضهای بلغمی را نافع بود
... مثقال ... کوفته و ... دقیق ...
... مثقال تخم کرفس و انیسون و بابونه و شبت ...
شحم حنظل ... خوشانند ...
... عسل ... حل کرده
و صاف کرده پنج مثقال ... صفت ...
... نیم گرم ... مطبوخ ...
... یک ... و ... مسهل ...
... صفت ...
... صفت ...
... مثقال ... مثقال ...
... مثقال ...

و دهن گشته یعنی کج شدن چشم و روی و لب ابهام کسیان

مرض لقوه رسید · مرغ صحت در دام ایشان در رسید · گر خورد بواده

دهن خورد شب و روز · از بهر نگاه خواهد افشاد و خسید

لقوه عبارت از کجی روی باشد · صحت بود از بست و مرض

روی را · باید که خورد حب ایارج و حب سیلان · باشد که ازین مرض یکی برهد

صفت حب ایارج و صداع بلغمی مذکور شد

اگر رسید از مرض لقوه گزند · باید که حیاد وار از هر لیس بند · اکنون جسمی

نظر آورده · در خانه تاریک نشستن نگیرد · ابتدا خسی عبارت از

کز ان تا ل ساخته باشند · یعنی لرزیدن عضو چون ارباد

علامتش نسیان و گرانی اعضا و عدم تشنگی است و چون از شرب

شراب یا جماع بود و علامت دو ... اگر ... تطویل ...

مسهل گر مناسب بود باید داد · و در شرب شراب ...

باید دهی و مایا شرب با راستاد استرخا یعنی پریدن عضو چون ... و اگر

در روی بود مقدمه لقوه باشد و اگر در شکم بود مقدمه صرع و اگر در پهلوی

مقدمه اماس سر که در نواحی سینه است اگر در جمیع بدن بود مقدمه

سکته · چون عضو کسی کند پریدن بنیاد · باید یک کرم بران

عضو نهاد · و در دفع کردن بطریق مذکور · حب که بدن پاک کند باید داد

صفت حب که بدن را از خلطهای غلیظ پاک گرداند صبر سقوطری یک مثقال

... حب النیل و افتیمون از هر یک ... درم و تربد و حنظل ...

... و مصطکی و ... از هر یک ... و انگشت ... آمیزند و ...

... چون ... که ... اضافه ... و ... یا ...

... یعنی ... شده ...

علامتش ... گرانی اعضا ... و سپیدی بول

چون عضو ... اقتدار ... کم شد

ورم چشم کوش شود تر اگر علاج ... مشکل گردد مرض چو مستحکم شد

یعنی ریاضت مادون طبع و ورم بعض است [illegible] هر کس که مرض [illegible]

و اگر زجوب مسهل باید داد [illegible] او [illegible] [illegible]

[illegible] باید دانست که چشم مرکب است از

هفت طبقه و سه رطوبت [illegible] که [illegible] او گرد [illegible] شود از جانبی که ملاصق

هوا است طبقه ملتحمه طبقه قرنیه طبقه عنبیه رطوبت بیضیه طبقه عنکبوتیه

رطوبت جلیدیه رطوبت زجاجیه طبقه شبکیه طبقه مشیمیه طبقه صلبیه

والله اعلم [illegible] که واله است و [illegible] روان ملک [illegible] که [illegible]

ای چشم تو مبتلای تشویش برد [illegible] [illegible]

[illegible] داشتی [illegible] [illegible] اگر [illegible]

که [illegible] [illegible]

گر [illegible] [illegible]

صفت شربت نیلوفر در شوصه تحریر یافت اشارت بآنکه در

شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر اخراج [illegible]

بمسهل نباید کرد و بحقنه اکتفا باید نمود رباعی ای آنکه کنی ثبوت علم و نظر

اخلاط زیاده از حقنه بدر در شوصه و ذات الریه و ذات الصدر

حقنه کن و نام دارویی کارگر صفت حقنه که شوصه و ذات

الریه و ذات الصدر را سودمند بود بنفشه و ساق نیلوفر و

عنب الثعلب و گل خطمی دو مثقال عناب و سپستان از هر یک سی

عدد آلوی بخارا پنج عدد مغز کاهو نیم کوفته هفت مثقال

آب چغندر نیم پیاله همه را در یک کاسه آب [illegible] بجوشانند تا به نیمه

آید و صاف کنند پنج مثقال روغن گاو اضافه نموده نیم گرم

حقنه کنند علاج امراض دل الخفقان یعنی طپیدن دل

او بادی [illegible] خواه [illegible] ای دهقان خجسته طریق [illegible]

علاج خفقان

بشنو ز من این نکتهٔ حکمت آمیز   هر جا که قضا آتش غم افروزد
بر خیر و مثال دود از آنجا بگریز

هم در علاج خفقان چون از غلبهٔ صفرا باشد علامتش خشکی دهان و تشنگی و سرعت نبض و زردی قاروره است

رباعی

ای از خفقان گرم در آتش تیز   آبی زپی دوا برین آتش ریز
از بهر طلا بیکه گرمی آمیز

صفت طلای مذکور صندل سفید نیم مثقال کافور دو دانگ ورد ده مثقال آب سیب و پنج مثقال گلاب حل کرده بلته کتان کهنه در وقتی که معده از طعام خالی باشد بر بالای دل طلا کنند

هم در علاج خفقان چون از استیلای خون بود علامتش بزرگی نبض و پری رگها و سرخی چشم و روی است

رباعی

از خون چو ترا طپاک دل گردد تیز   بشرین مصری طلب کاشش و انگیز
خوش خوش بر شش و رگش و مردم گهری   درحقه او ز شاخ مرجان میریز

گر بر بغشاده طبیب حاذق صفت رب بهر در علاج فی تحریر یافت صفت بر بغشا فلفل سفید و بذر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا و فرفیون از هر یک مثقالی همه را بکوبند و بیزند و لصه و شش مثقال عسل سرشته هر صباح دانگی غلوله کرده فرو برند و غذا ابیخ تف داده و زیره تف داده کنند

زیکاوت یعنی کتاک در وعلق علامتش آنکه بعد از قبض طبیعت حادث گردد و چون تخم ریحان و کنوجه و اسبغول و بارتنگ و امثال اینها بشربت قند و گلاب دهند زود دفع شود و

رباعی

عارض چو شود زحیر و شود صادق پیدا آن نزدیک طبیب حاذق از خوردن معجون نضج گردد

مثقال رب چهار مثقال رب سوس دو مثقال محموده یکدرم و

بادیان و انیسون از هر یک نیم درم همه را بکوبند و به شیره و

مثقال عسل و پنج مثقال قند سفید صاف کرده بقوام

آرند و بسرشند شربتی سه مثقال علوله کرده فرو برند و بمقدار

آب گرم از عقب آن بیاشامند و غذا ماش مقشر و اگر او

استفراغ کنند علاج او را بالش [illegible] که دانه چند بود بر سر

دباغی دریچ نوا بسیار طبیب حاذق هم خربزه هم انار اندیاجی

فصد صافن کنند نماید تجویز مرغ و اگر او آب زرشک حاذق

منضج صاف در آن آب رحم خواه آمد آش بالله [illegible] علاج

دباغی دریچ نوا بسیار عمل صادق چون کشش کنند اول طبیب حاذق

مخلوط بجب مقل چند ان کرده که دیدن خال و دل نخود عاقل

رب السوس دو مثقال صمغ افیون و زعفران و مر از هر یکی نیم مثقال

کوفته و بیخته بشراب انگوری لرشند و حب کنند مقدار یک نخود و

هر یکی بکنند و چون بخورند در خواب روند علت از جهت آنکه

چون سعال در طفلان واقع شود اگر تب نباشد مادر یا دایه با بیو و قیوری

در شیر یا در بکوشانند و صاف کنند و بخورد طفل به سعال ساکن شود

علت از قولش که اگر سعال سخت باشد روغن بنفشه و

همراه آن بنشیند چنانکه درد آغاز کند یک زبان بسر بمکند بعد از

آن باز کنند و در حال سعال ساکن شود و این شیره جامع امتحان کرده

نافع بوده و الله اعلم بالصواب باب ششم در علاج درد

ذات الجنب ورمی و در صدر ارحی باشد که در غشائی که در

اضلاع است واقع شود در جانب پهلوی راست یا در جانب پهلوی

چپ باشد که در هر دو جانب واقع شود و سبب این ماده خون یا صفرا

یا بلغم یا سودا باشد علامت تب لازم باشد سبب نزدیکی

ورم بر دل درد سخت چنانکه نفس کشیدن سوزن به آن جای درد

در شب پهلو از صلابت این عشا و فرو شدن رگهای شرائین

نفس بسبب فراگرفتن ورم که در نفس باد سعال سخت و

بلغم مشابه ماند از سبب این علت در بستر او حاجت

بخار خون گرم و تیز باشد که به دماغ بر آید و از دماغ به بینی فرو د
آید و امکان نباشد که بخار خشک و تنگی نفس و [illegible] گرم مانند سوزن
بدان فرو برند [illegible] که فصد کنند از جانب مخالف
از قیفال یا باسلیق و ابتدا بقدر حاجت خون بیرون کنند و اگر مزاج
بیمار قوت باشد و خون غالب باشد در روز سیم باز فصد کنند از
جانب موافق مثلا اگر وجع در جانب راست باشد در اول فصد کنند
از جانب چپ و اگر وجع در جانب چپ باشد از جانب راست فصد کنند
و در روز سیم وجع فصد کنند و جلاب خوردن از عناب ده دانه نیلوفر
سه درم بنفشه سه درم نبات ده درم [illegible] گلاب با لعاب اسفغول [illegible]
و اگر خون باشد شراب خشخاش [illegible] شراب عناب
و شراب بنفشه و شراب نیلوفر و شربت سبستان [illegible] کدام که موجود
باشد [illegible] گرم [illegible] کرده خوردن [illegible]
در قاروره [illegible] اگر خلط نضج یافته باشد مسهل خوردن اگر [illegible] شد
روز ششم مسهل خوردن [illegible] هلیله [illegible]
چهار درم تخم کاسنی سه درم دانه [illegible] ده درم عناب [illegible]
دانه سبستان بیست دانه [illegible] اگر [illegible]
سعال [illegible] باشد تخم خطمی [illegible] درم [illegible]

اکر ماده

دمچون شانه [illegible] جالد و صاف کنند و خیار چنبر ده درم
[illegible] پانزده درم ترنجبین ده درم صاف کرده با هم سازند و باز
خورد و صبر کنند تا اسهال تمام شود بعد از آن شربت [illegible] گرم باز
خورد از نبات [illegible] عرق بید [illegible] غذا بر قرار [illegible] سوم [illegible]
بر سر مالیدن [illegible] سوم [illegible] کثیرا [illegible] روغن بادام
[illegible] تخم خطمی سه درم لعاب [illegible] ده [illegible]
گرم بر سر مالیدن [illegible] باشد اگر علامت
خون سوداوی باشد [illegible] درد [illegible] باشد و مانند
سوزن [illegible] خشک [illegible] زبان سیاه و سعال خشک
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد و مانعی
نباشد فصد کردن از باسلیق [illegible] بقدر حاجت خون بیرون
کردن و جلاب خوردن از عناب [illegible] سبستان [illegible] درم
نبات [illegible] درم غذا [illegible]
[illegible]
[illegible] غالب [illegible] باشد [illegible]
سیم سبب طعام بسیار خوردن [illegible] طعام خوردن [illegible]

اگر سبب غالب شدن حرارت باشد بر معده که غذا را بسوزاند و تغیر کرده اند ما نشود آتش بر که معده سرد روی انداز زند در حال بعد سوداوی
کرده اند ودرد و ازوی برآید **علامت** نقصان اشتهای طعام و
تشنگی بسیار و چون بوی چیزی بد رسد شنود و غثیان پیدا شود و
باشد گرفتن آب ...باوی پیشتر **علاج** وی باید کردن بخوردن
گلاب و سکنجبین و معده را پاک کردن بخوردن مطبوخ هلیله زرد و
و شاهتره و افسنتین و چیزهای خوردن که ... دیر شود و
و قوت اغذیه زیادت شود و اما اگر ... کمتر ازان ... از
زیادت شود و اگر طبیعت نرم شود ... اگر ... سرد
ماده گرم ... ازان ... باید **علاج** ... کرد
که شراب افسنتین خوردن ... تمام ... بعد از آن ...
... صحناب ... و ... بکسر ... از ... بیت ...
در ... سکنجبین ... نرم بجوشانند ... و باید ...
... خورد ... سکنجبین حرارت کند و معده را قوت دهد والله اعلم
بالصواب

[illegible]

در آن حل کرده باشند بسرشند وحبها کنند هر یک بمقدار نخود در
و در سایه خشک کنند نوعی دیگر جالینوس ... عنبر ... اعتدال
مصطکی رومی پنج مثقال مشک اذفر نیم مثقال نبات مصری بمقدار
مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و صلایه کرده
بگلاب که کثیرا سفید یا صمغ عربی نیم مثقال شب در آن کداخته
باشند صباح صاف کرده بسرشند وحبها کرده در سایه خشک
کنند **علاج ... ...** یعنی درد دندان
چون از گرمی بود علامتش ... یا قی از آب سرد **علاج**
دندان ... از گرمی آرد سرکه بگلاب مضمضه باید کرد
از اشربه ... سکنجبین ... و از اغذیه ... کدو باید خورد
صفت سکنجبین قند سفید صاف کرده صد مثقال بجوشانند تا آنکه
غلیظ شود سی مثقال ... که اضافه نموده دو جوش دیگر

[illegible]

دهند و هر صباح یک قاشق از سفوف قاشق آب حل کرده بکار
کنند و چون از سردی باشد علامتش نفع یافتن از چیزهای
گرم و متضرر شدن از چیزهای سرد علاجش زنجبیل یا فلفل یا عاقرقرحا
یا خردل کوفته و بیخته و ثلثش نمک سوخته اضافه نموده بر
دندان پاشند یا زنجبیل و فلفل بالسویه بهم کوفته بجوشانند و مضمضه
کنند و قدری سرکه و مقداری گلاب اضافه نموده نیم
گرم مضمضه کنند و غذا شوربای کبوتر بچه یا تیهو یا دراج یا
کبک بدارچینی و زعفران خورند ضرس یعنی کند شدن
دندان علاج دندان چون کند شود بادام و
باید بخایند ... از خوردن تخم خرفه کند شود علاج
مازو که بدست آید گر مرض مشتد باشد دود الاسنان یعنی کرم دندان
حدوث این مرض از تعفن رطوبت است ریاح

دندان ... از سده جوشانیده زود و نیز مباشرت ... دود
تا هر چه بود زود ساقط گردد پس بزر و تخم گندنا بکشند دود
استرخاء اللثه یعنی سست شدن گوشت بیخ دندان
چون از رطوبت خون بود علاجش رطوبت دهان و سرخی
زبان و بزرگی نبض است علاج از فصد ... سرکه شد علاجش بد
بدحالی و ما که گرد دهان باید که بجوشد گل گلنار و از آن
هر شب قدری بر بیخ دندان پاشند لثه دامیه که خاص نیز غیض خون
رفتن از گوشت بیخ دندان است تولد این علت از کثرت
رطوبت است علاج چون لثه دامیه شود عارض ...
از بهر سنون بدست باید آورد عفص و ... فاقیا و کندر
گلنار و شب یمانی و بزر ... آورد سنون از روی دندان
... شب یمانی ... و بزر ... تخم گل ورم اللثه

یعنی آماس گوشت بیخ دندان علامتش درد موی [illegible]
آماست و در صفراوی سوزش و تیز رگ رفتن و در بلغم
سفیدی و نرمی آماس و در سودا وی سیاهی و محکمی آن رباعی
آنرا که ز خون شده ورم لثه بدید گر رگ بزند بسی الم خواهد دید
وان لحظه که باشدیش خلط دگر خواهد ز دوای مسهلش نفع رسید
اکال اللثه یعنی خورده شدن گوشت بیخ دندان چه در دست این
علت از ماده حاده خورنده است رباعی چون خورده شود لثه ات
ای نیکو عهد بشنو ز من و سپر طلا از سر جهد کنند رگ و جا آورد
بکوب و پس از آن ترکیب کنش پس سرکه عنصل و شهد
صفت سرکه عنصل پیاز عنصل کمی ریزه کنند و در سایه خشک
کنند پس هشت من آب سرکه کهن آمیخته دو ماه در آفتاب
گرم کنند از آن تا ریزه گردد پس در سرکه کرده و در سرکه بجوشانند

تخم ز

تا مهرا شود و صاف کنند و در شیشه نگاه دارند علاج
امراض زبان بطلان الذوق یعنی باطل شدن حس که مزه
چیزها را در نیابد چون از ماده سرد و تر بود علامتش رطوبت
دهان و نرمی نبض و سپیدی قاروره است رباعی
هرگاه که حس ذوق باطل گردد دریافتن هر مزه مشکل گردد
اطریفل کنی چو خلط غالب ز بدن اندیشه مکن که زود زایل گردد
ثقل اللسان یعنی گرانی زبان چون از بلغم باشد علامتش
عدم تشنگی و آب رفتن دهان و سفیدی زبانست رباعی
ای آنکه گرانی زبانت باشد در چهره ز بلغم جوششانت باشد
باید که کنی غرغره از خردل و خل چند آنکه درین مرض توانت باشد
صفت غرغره مذکور خردل که تلخ و آموری نیز گویند و
مثقال نیم کوب ساخته در یک پیاله آب جوشانند تا به همه

امراض لسان علاج

مشهور است

آید صاف کنند و یک قاشق آب سرکه اضافه نموده زبان
زمان هم گرم غرغره کنند و غذا شوربای گوشت کبوتر بچه
بآب نخود و دارچینی و زعفران خورند ورم اللسان
یعنی آماس زبان رباعی آماس زبان اگر ز خونت باشد
سرخی زبان ز حد فزونت باشد گر رگ بزنی و بشنوی قول حکیم
نزدیک خردمند جنونت باشد شقق اللسان یعنی شق
شدن زبان چون از ماده گرم و خشک بود علامتش
خشکی دهان و تشنگی و بیرغبتی است رباعی
هر کس که تشقق زبانش باشد تشویش بهر سخن از آنش باشد
باید که کتیره در لعاب سپغولش حل کرده مدام در دهانش باشد
حرق اللسان یعنی سوزش زبان چون از غلبه صفرا باشد
علامتش تلخی دهان و درشتی زبان و سرعت نبض

هرگاه که سوزش زبانت باشد آتش بدل خسته از آنت باشد
باید که لعاب تخم به پیوسته با شیره خرفه در دهانت باشد
جفاف اللسان یعنی خشکی زبان چون از گرمی و خشکی بود
علامتش بسیاری میل بآب و محکمی نبض و زردی قاروره است
رباعی چون حال ز خشکی دهانت بد شد گر باعث آن حرارت بیحد شد
از مضمضه کردن لعاب سپغولش با شیره خرفه بر طرف خواهد شد
علاج ورم اللهاة مراد بحلق فضایی است که در و لهات
و لوزتین و مری و حلقوم و قصبه شش است ورم اللهاة یعنی آماس
لهاة و آن جسمی است از بالای حلق آویخته شبیه بپرده
رباعی ای از ورم لهاة احوال تو بد گر ماده خون بود رگت باید زد
و آنگه ز سماق باید غرغره کرد چندانکه شوی خلاص این علاج
صفت غرغره مذکور سماق نیم مثقال در یک پیاله آب

بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و قدری گلاب ضم ساخته
نیم گرم غرغره کنند **استرخاء اللهاة** یعنی سست شدن ملازه

علاج سستی ملازه که از اعراض بلغم بود ماده اش بلغمی بود
باید برای غرغره نزد حکیم خردل و سکنجبین از ما لابد

صفت غرغره مذکور خردل ده مثقال نیم کوب ساخته در یک
پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بدو مثقال
سکنجبین که در وجع الحلق گذشت آمیخته نیم گرم غرغره کنند

استرخاء اللوزتین یعنی سست شدن دو گوشتهای [illegible]
چون سستی لوزتین حادث گردد احوال تو از حدوث آن بتر گردد
گر غرغره سازی بگلاب و مازو ظاهر شود دست فایده بسیار گردد

صفت غرغره مذکور مازو ده عدد نیم کوب ساخته در یک پیاله
آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده قدری گلاب اضا[فه]

تا هیچ غبار نشود **رمد** یعنی آزار سبل چشم **رمد** فرو گیرد چو چشم ترا موجب درد
از درد کند عارض گلگونت زرد چون پاک شود دیده از این علاج
ترتیب شیاف کندری باید کرد دیده نکند [illegible] شد [illegible] بنطع
[illegible] صفت شیاف کندری انزروت که [illegible] بود [illegible]
گذاشته باشند و [illegible] ساخته باشند افیون و کتیرا از هر یک
درمی کنند و [illegible] سفیده اسرب [illegible] درم صمغ عربی چهار درم
همه را [illegible] و [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible] شیاف کنند **بیاض** که سفیدی
بر سیاهی چشم **بیاض** در چشم تو چون بیاض پیدا گردد
و نقش [illegible] تمام گردد گر آب شقایق بچکانی با عسل
تا چشم [illegible] گردد شقایق [illegible] **اختیار**
یعنی [illegible] روشنایی چشم است چون [illegible]
[illegible]

در شیر [illegible]

[illegible]

باب در دیده چو انتشار پدید آید اسباب غشی والم پیدا کرده

اگر گرمی چیره بود سبب آن چون ... زرد و ... آرد

ضعف چشم گر ... کنند ... سقوطری یک مثقال ... بوست

هلیله زرد از هر یک ... تخم ... مقل ازرق و مصطکی و کندر

از هر یک ... هندی ... انگبیز ... بکوبند و ...

و نیم درم ... بود ... کز ... افیون ... باب ... چشم

گسسته ... فرو برند ... بعضی ... سستی ... چون

عبر رطوبت بود و علامتش رطوبت ... و عدم ... رگهای چشم

ضیق الحدقه اگر شود ... کوم کرچه ... باشد ...

گر عبر رطوبت بود علاجش آن ... شیاف زعفران باید کرد

صفت شیاف زعفران زعفران و زنگار از هر یک ... باشد

و صبر سقوطری ... و صمغ عربی از هر یک درمی ... بسته

بالدلالات مشهور بالبينات سئل جعفر ابن محمد الصا

ما الدليل على صانع العالم قال رايت بيضا مزلقا

املس لا فرج فيها ولا خلل ظاهره من فضة مائعة وبالمنه

من ذهب مائع انفلق منه طاوس وغراب ونسر وعصفور

فعلمت ان للحق صانعا عن علي ابن موسى الرضا ع قال

حدثني ابي عن آبائه عن الحسين ابن علي ابن ابي طالب ع

قال الحسين ع ابن علي سئل يهودي امير المؤمنين علي ع

قال اخبرني عما لا يعلم الله وعما ليس عند الله وعما ليس

لله فقال امير المؤمنين علي ع اما ما لا يعلم الله فان الله

لا يعلم ان له ولد اما ما ليس عند الله فليس عند الله

ظلم العباد واما ما ليس لله فليس لله شريك فقال اليهودي

وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله قال

جاء رجل الى الرسول ص وقال ما راس العلم قال معرفة الله

حق معرفته قال وما حق معرفته قال ان تعرفه بلا مثال

ولا شبيه وتعرفه الها واحدا خالقا قادرا اولا واخرا

ظاهراً وباطناً لا كفو له ولا مثل له فذلك معرفة الله تعالى

وقال النبي ص افضلكم ايماناً افضلكم معرفة وسئل من امير المؤمنين

علي بم عرفت ربك قال بما عرفني نفسه قال لا يشبهه صورة

ولا يقاس بالناس قريب في بعده بعيد في قربه فوق كل شيء

ولا يقال شيء فوقه امام كل شيء ولا يقال له شيء خلفه وخلف

شيء ولا يقال شيء امامه داخل في الاشياء لا كشيء في شيء

سبحان من هو هكذا ولا هكذا غيره

قال الله تعالى في سورة البقرة والهكم اله واحد لا اله الا هو

الرحمن الرحيم عن علي بن موسى الرضا ع باسناده عن

علي بن ابي طالب ع قال قال رسول الله ص التوحيد نصف

الدين قال وجاء رجل يهودي الى علي ع قال له كيف كان

ربنا فقال علي ع انما يقال كيف لشيء لم يكن فكان هو كان

بلا كيف يكون كان بلا كيف يكون كان كائن بلا كيف كان

لم يزل بلا لم يزل كيف يكون كان لم يزل بلا كيف كان

قبل القبل بلا قبل يكون قبله فلا غاية ولا منتهى غاية في غايته

ثمر بود ابها ونزاجات سيد هند بار كوكرد بارود

بعضى باتش بمالند تا سرخ كردد و چون

تحليل اجزاى سا ازين طريق در تحليل آن

كه طبيعت را با چيزهاى كرده اند كه بچوب خود انقلاب

پذيرد و چون نمك ونزاج وغير باشد همه نوشادر است

پس اين چيزها را اگر حل خواهند كرد بايد كه در آبگينه كنند ونوشادر

حل كرده در و بريزند وبجوشانند تا خشك شود پس ازان

بر آتش نرم بدارند تا دود بر آورد بازاو را هم بطريق اول

نوشادر حل كرده بريزند وبجوشانند كرت بر وجه مذكور

سحق بكنند و در آتش بپزند تا مستمع شود بعضى چنان شود

كه اگر بر مرغ گرم كرده يا آب افكنند در حال گداخته شود و

باده نوبت نوشادر بحال او بر آتش بر كنند بر وجهى كه باد

ده بدين مرتبه برسد وگاه باشد كه بسى نوبت بدين مرتبه

رسد در تدبيرات چيزهاى كه درين صنعت طلب

محتاج شد و از آنکار دارند تدبیر کبریت بستانند از کبریت مقداری
که خواهند و آن ابر کهنه سر در وی بسایند و بسا رخشک میکنند
و باز میسایند و بکفک انکبین خمیر کنند و آن را مصعد کنند و آنچه از او
مصعد شود بگیرند و باز آن را او در آتش اندازند و اگر بگریزد و دود
نکند دلیل آنست که نیکو شود و اگر دود کند بار دیگر بسر کر بسایند و
بکفک انکبین خمیر کنند و مصعد کنند تا بحدی رسد که چون بر آتش
افکنند دود نکند و نسوزد و بعد از آن بردارند و نگاه دارند دیگر
دیگر بستانند از کبریت مقداری که خواهند و نیم آن قلقند و
هر دو را باهم بسایند و در دیگ سفالین مطین کنند و در آتش
نهند و زرده تخم مرغ بر وی ریزند و بجوشانند از اسپیجابی تا سرخ
شود پس دیگ را بردارند تا سرد شود و از آنجا بیرون آورند و بسایند
و بوقت حاجت قدری از وی بر سیم سفید افکنند سرخ شود تدبیر آن
کبریت بستانند از کبریت اصفر جزوی و از نمک ولی نیک رسیده
جزوی و این هر دو را نیک بسایند و هر دو را در قاروره مطین
کنند

کنند و بخاکستر و یا آتش سرگین خفیف بنشانند در وی بسوزد
کنند پس بیرون آورند و بستانند دیگ مطین و در وی
کبریت سرخ و قدری آب شیرین در وی ریزند و بجوشانند و چون جوی شده
باشد آن و نمک و کبریت مشوی مسحوق در انجا بریزند در
ساعت منحل شود و آب گردد تدبیر صمغ حمرا گران بزرده
را خواهند بستانند زرده تخم مرغ و آتش را تقطیر کنند و ثفلش
را بستانند و باب بیاض مقطر از آغشته کنند و در زجاج
مطین ریزند و چیزی بر سر او نهند و وصل را محکم بگیرند
و بر سر آتش نرم نهند چنانکه بجوشانند و آب سرخ شود و اگر
در خاکستر گرم نهند یا آفتاب بهتر باشد چون آن آب سرخ
شود آن آب را قطره در وی ریزند تا ضمود در وی چنانکه باید
حاصل شده باشد تدبیر شب بستانند شب را و بکوبند و بیزند
و در دیگ سفالین که چیزی در وی رسیده باشد کنند و با آتش
نرم بجوشانند و فرو گیرند تا سرد شود و بکوبند و نگاه دارند

که خواهند و بر این بسایند و بسرکه انگوری خمیر کنند و
روزی در آفتاب نهند تا خشک شود و باز بسایند و در دیگ
کنند و نرم نرم آتش می کنند تا مصعد شود پس انچه از و
مصعد شود دیگر نهند و بسایند و بسرکه بسایند و بار دیگر
مصعد کنند و همچنین تا وقتی که چون سیماب سپید شود
از آنگاه نگه دارند وجهی دیگر بستانند مقداری که خواهند
از زرقشیثا و مغنیسیا و بکوبند و زاک و شب یمانی از هر یکی
نیم چند مقدار ایشان و همه را بسایند و مصعد کنند و چند
نوبت همچنین میکنند تا بغایت سفید شود و نگاه دارند
وجهی دیگر بستانند از زرقشیثا و مغنیسیا آن مقدار که خواهند
و بهر دو را خرد بسایند و همچندان زرنیخ بر آن اضافه کنند
و دو روز با آتش سرگین جلد را بریان کنند و بیرون آرند
و بر آب کبریت و نوشادر بسایند و مصعد گردانند تا یک

سپید

اصل لغات است سجادت را المبوقت تفسیر کرده است یعنی نیافریدم جن
و انس را مگر عبادت شناسند و معرفت ما را حاصل کنند پس ازین مضمون
هدایت مشحون کلام الهی آنرا فهم شود که هر فعلی که از خدای تعالی سر میزند و
ظهور میرسد بنا بر فایده است زیرا الحکیم دانست و حکیم دانا لعبث
کاری نکند   از اصول دین نبوت و درین چند بحث است بحث اول
آنکه مراتب انبیا از چهار بیرون نیست نبوت و رسالت و اولوالعزمیت و خاتمیت
باید دانست که هر یک ازین چهار مرتبه مذکور صفت ایشان است
و عدد ایشان چند است نبی در لغت خبر دهنده است و در اصطلاح
آن کسیست که خبر دهنده است از جانب خدای به بندگان او بواسطه
یکی از بشر بشرط آنکه صادق باشد یعنی راست گو که اگر دروغ گوید نبی نباشد
و درین مرتبه صد و بیست و چهار هزار کس شریکند و دویم از مراتب انبیا
رسالت مرسل در لغت رسنده است و آن در اصطلاح آنکه نبی که صاحب
کتاب باشد

که عفو وعید بهشت خدای را دانسته دوزخ نشاید پس خدای تعالی
عادلست نه ظالم است و انصافا باید دانست که هر فعلی که بنده میکند
بقدرت اوست و اختیار الهی باشد الهی فرق میان افتادن از مناره و فرود
آمدن از مناره و محال آنکه فرق آن بسیار است دلیل آنکه فعلی که بنده میکند اگر
بقدرت و اختیار خدای تعالی باشد لازم آید اتحاد و معصیت کنند در بنده و چون خدای
تعالی ایجاد معصیت کند بنده را در معصیت کردن گناه نباشد چون بنده را در
گناه اختیار نباشد آوردن دوزخ عبث باشد افعال الهی [illegible] غرض
آن در معصیت بنده هر فعلی که میکند نه بقدرت اختیار خدای تعالی و انکه افعال
الهی بیفایده نیست که خدای تعالی در قرآن میفرماید که ما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون یعنی ما که خداوندیم نیافریدیم
جن وانس را مگر مارا عبادت کنند ابن عباس علیه الرحمه گوید که بعد از حضرت
دیم او را علیه السلام علیهم الصلوة الله الملک العلام ستاده و مقدم

ب باشد و یا صاحب صحیفه و درین مرتبه سیصد و سیزده نبی صاحب صحیفه
شمرده شدند و صحیفه صد است و کتاب چهار صحیفه آنچه مشهور است بر شش پیغمبر
فرود آمده است اول حضرت آدم علیه السلام

چهارم حضرت نوح علیه السلام پنجم حضرت ابراهیم علیه السلام ششم حضرت
موسی علیه السلام پیش از نزول توراة و کتاب چهار کتاب است اول توراة است
که بر موسی علیه السلام فرود آمده دوم زبور است سیم انجیل است که بر عیسی
علیه السلام فرود آمده چهارم فرقان است که بر حضرت رسالت پناه محمد مصطفی
صلی الله علیه السلام فرود آمده سیم از مراتب انبیا اولوالعزمست اولوالعزم در لغت صاحب
قصد گویند و در اصطلاح آن مرسلی که رخصت یافته باشد بجهاد کفار و ایشان
شش نفرند بقول صحیح حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
و حضرت نوح علیه السلام حضرت موسی و حضرت عیسی و در ششم خلاف بعضی
گو

گویند آدم است اما در شأن آدم علیه السلام بنص الهی وارد است

که و لم نجد له عزما یعنی نیافتیم من او را قصدی گویند ششم

اولوالعزم ششم از مراتب انبیا خاتمیت است خاتم در لغت آنچیزیست که

بر وی ختم شده باشد و آن در اصطلاح آنکس است که دین او همه دینها را منسوخ

کرده باشد و خود او منسوخ نشود تا بقیامت و این صفت خاص حضرت رسالت

پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که آن حضرت جامع این چهار مرتبه است

بحث دویم آنست که محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

صلعم پیغمبر بحق است زیرا دعوی نبوت کرده و در این دعوی اظهار معجزه

کرد و هر کس دعوی نبوت کند و در این دعوی اظهار معجزات کند او راست

گو است و معجزات او بتواتر رسیده است یکی آنکه آب از میان انگشتان آنحضرت روان

شد که امم بسیار آشامیدند و دیگر آنکه سنگ ریزه آنحضرت تسبیح الهی

در کف او گفت که امم شنیدند و دیگر آنکه در شب چهاردهم ماه را

شق نمود

